

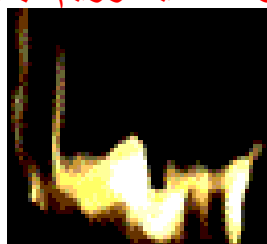
## بلوچستان خاری در چشم رژیم فقها اهمیت بلوچستان را دریابیم



یوسف لنگرودی

بقیه در صفحه ۳

## چهارشنبه سوری را به نه بزرگ علیه رژیم تبدیل کنیم!



هیئت تحریریه سایت

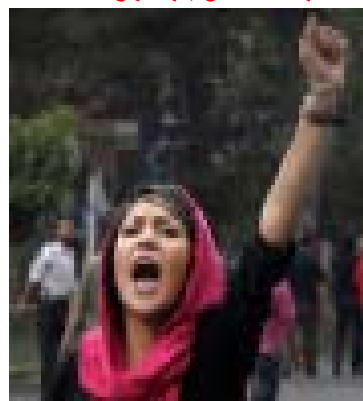
بقیه در صفحه ۲

## جنبش کنونی مردم ایران در مقایسه با جنبش های اجتماعی-سیاسی جاری در سطح جهان

بقیه در صفحه ۹

یونس پارسا بناب

## نگذاریم لایحه ضد خانواده در مجلس به تصویب برسد



جهان زنان

بقیه در صفحه ۷

## فراز هائی از نامه فرهاد وکیلی ، زندانی سیاسی، که جمهوری اسلامی ایران حکم اعدام او را صادر نموده است:

بقیه در صفحه ۶

## بیانیه مادران عزادار؛ آیا مادر بودن جرم است ؟ جهان زنان

بقیه در صفحه ۱۱

## یکی از دشمنان حقوق بشر در ایران، در زیر ذره بین یک خبرنگار!

بقیه در صفحه ۸

ژیلا بنی یعقوب

**رادیو راه کارگر را هر روز از ماهواره بشنوید:**  
مشخصات ماهواره . هات برد، سیزده درجه شرقی ، فرکانس ۱۲۵۹۶،  
موقعیت آنتن عمودی، سمپل ریت ۲۷۵۰۰، اف، ای ، سی سه بر روی  
چهار ! کانال جی. بی . تی. اس یک !  
بقیه در صفحه ۱۲

## اطلاعیه سندیکای کارگران

شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه!

بقیه در صفحه ۷

## صلح، نان، آزادی، حق مسلم ماست!

چهارشنبه سوری و پیام آن

گفتارهای سیاسی رادیو راه کارگر

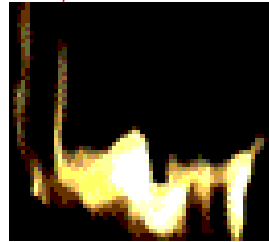
بقیه در صفحه ۵

## فراز هائی از یادداشت سردبیر روزنامه

توقیف شده اعتماد در روزنامه بهار

بقیه در صفحه ۱۱

## چهارشنبه سوری را به نه بزرگ علیه رژیم تبدیل کنیم!



هینت تحریریه سایت

مراسم چهارشنبه سوری، این سنت پر شکوه و شادی آفرین، که فرا رسیدن عید نوروز را نوید می دهد، در راه است. این جشن که همواره عامل دوستی و همبستگی میان اقوام و ملل ایران بوده، به همراه عید نوروز، یکی از غنی ترین و صلح آمیزترین جشن های مردمی جهان است. حکومت ولایت فقیه که هیچگاه دشمنی خود را نسبت به آن پنهان نداشته، همیشه تلاش کرده با توسل به حیل و سرکوب، مردم را از برگزاری آن باز دارد. اما در این راه جز شکست و سرافکندگی، چیز دیگری نصیب نگشته است و مردم و مخصوصاً جوانان، هر ساله با برپایی این جشن مردمی، تنفر و انزجار خود را نسبت به رژیم ولایت فقیه اعلام می دارند.

همانگونه که نشانه هایش پیداست، مراسم چهارشنبه سوری امسال از اهمیت و حساسیت ویژه ای هم برای رژیم اسلامی و هم برای جنبش ضد استبدادی برخوردار است و هر دو طرف خود را برای رویارویی در این روز آماده می کنند. این مراسم که در همه ی سال های به قدرت رسیدن حکومت ولایت فقیه، مظهر مقاومت مدنی و توده ای بوده و همواره برای رژیم مایه گرفتاری و دردسر، از قرار معلوم این بار بیش از گذشته می تواند بلای جان استبداد دینی شود، مخصوصاً که مراسم امسال در شرایطی برگزار می شود که جنبش مردمی تجربه ی بیش از هشت ماه مبارزه نابرابر اما تحسین برانگیز علیه دیکتاتور و ارگان های سرکوبش را پشت سر خود دارد. برپایی هرچه با شکوه تر و وسیع تر مراسم چهارشنبه سوری، دقیقاً آن چیزی است که جنبش ضد استبدادی مردم ایران در شرایط کنونی به آن نیازمیرم دارد؛ هم اینکه یک یادگیرنده ای متحد و مصمم خود را در مخالفت با رژیم اسلامی به نمایش می گذارد و آن را به یک رفتارندوم بزرگ علیه حکومت تبدیل می کند و هم اینکه مبارزه گریلایی مسالمت آمیز را به صورت پراکنده و غیرمتمرکز اما موثر و کارساز به کار می گیرد و تجربه می کند. حقیقت این است که مبارزات خیابانی در ماه های گذشته، علیرغم آنکه جان تازه ای به جنبش توده ای در ایران بخشید و قلعه رژیم ولایت فقیه را به توپ بست و پایه آن را به شدت لرزاند، در عین حال ضرورت به کارگیری اشکال دیگر مبارزه را نشان داد.

مثلاً مراسم ۲۲ بهمن (که رژیم برای در روز به قدرت رسیدنش، شهرهای بزرگ کشور را به پادگان نظامی تبدیل کرده بود و این به خودی خود برایش آبرویاختگی و شکست محسوب می شود) علیرغم آنکه مردم در خیابان حضور یافتند، در عین حال محدودیت های تظاهرات خیابانی و تاکید یک جانبه آن را نشان داد و به وضوح روشن ساخت، مبارزه ی متمرکز و جمع شدن مردم در مکان هایی از قبل مشخص شده، تمرکز قوای سرکوب را به همراه دارد و رژیم که در تظاهرات اولیه دچار گججی شده بود، رفته رفته خود را تا حدودی جمع و جور کرد و چون ازارگان های سرکوبگر نیرومندی برخوردار است، هر جا که مردم به طور متمرکز و با آدرس از قبل مشخص شده وارد میدان می شوند، به سهولت آنجا را به صحنه جنگ تبدیل می کند. با وجود آنکه روشن است رژیم توانایی آن را ندارد تا به طور دایمی و پی در پی کشور را به پادگان نظامی تبدیل کند، ضروری است که به جنبه های دیگر مبارزه توجه شود. تردیدی نیست که تظاهرات خیابانی نمک مبارزات ضد استبدادی در حال حاضر است که بدون آن شور و شوق و حرارت مبارزات مردمی علیه رژیم کا هش پیدا خواهد کرد اما تکیه یک جانبه بر آن نیز هزینه جنبش را بالا خواهد برد و گفتن ندارد جایی که تلفات جنبش از دست آوردهای آن بالاتر باشد، مردم سرانجام از نفس

خواهند افتاد.

یکی از دلایل بسیار مهمی که برگزاری جشن چهارشنبه سوری - در تمامی این سال ها - توانسته دوام بیابورد دقیقاً همین خصلت غیر متمرکز آن بوده که توان مقابله رژیم برای کنترل آن را کاهش داده است. این جشن که به همه مردم و مخصوصاً زحمتکشان وحاشیه نشینان تعلق دارد، در اکثر شهرها، محلات و کوچه پس کوچه ها برگزار می شود و چون به صورت پراکنده و غیرمتمرکز به وسعت همه کشور است، رژیم در مهار آن تقریباً ناموفق خواهد بود. برای آنکه مردم بتوانند تهاجم احتمالی نیروهای سرکوبگر را بی اثر سازند و دستاوردهای جنبش مردمی را در این روز افزایش دهند، هسته های مقاومت خود جوش مردمی که نطفه های آن در جریان هشت ماه گذشته عملاً شکل گرفته، می توانند سازماندهی مبارزات توده ای در این روز را درجهت یک مبارزه گریلایی مسالمت آمیز - که به مبارزات پراکنده ضربتی اما پیگیر و در گروه های کوچک و جدا از هم اطلاق میشود - با شعار محوری مرگ بر دیکتاتور، برعهده بگیرند.

برگزاری موفقیت آمیز مراسم چهارشنبه سوری می تواند: اولاً- تمام تبلیغات دروغین حکومت را مبنی بر کنترل اوضاع و به عقب نشاندن مخالفان در بعد از ۲۲ بهمن درهم بریزد. و ثانیاً- درس و تجربه گران بهایی برای به کارگرفتن مبارزات غیر متمرکز در جنبش ضد استبدادی مردم ایران با رژیم ولایت فقیه در توازن قوای کنونی باشد.

اما در این میان صداهایی شنیده می شود که اگر عملی شوند، به زبان مردم منجر خواهد شد. هرچند که نباید توصیه هایشان را جدی گرفت زیرا که ممکن است خودشان هم باورشان شود که واقعا کاره ای هستند؛ یک عده از آن ها می خواهند چهارشنبه سوری همیشه سرخ را به قول خودشان به "چهارشنبه سوری سبز" تبدیل کنند و مضمون حرف شان چنین است: "ترقه نترکانیم، شعار سیاسی ندییم، سکوت کنیم!" یعنی همان کاری را انجام دهیم که رژیم آن را می خواهد. چیزی که در تمامی این سال ها نتوانسته به آن دست یابد، دو دستی تقدیمش کنیم یعنی با دست خودمان کمر به قتل شادمانی و جشن چهارشنبه سوری بندیم! معلوم است که این طرح های گمراه کننده، خلع سلاح سیاسی مردم در این روز است و تشویق مردم به سکوت (که در زمان و مکان مناسبی می تواند بعنوان یک روش مبارزاتی موثر باشد) در مراسم چهارشنبه سوری که به فریاد های رسا و شعارهای کوبنده نیاز دارد، بستن دست و دهان جنبش مردمی در مقابل رژیم ولایت فقیه است. عده ای نیز به کرات از ضرورت به کاربردن سلاح توسط مردم و یا دست زدن به خشونت سخن به میان می آورند، در خواب و خیالات شان می خواهند مراسم چهارشنبه سوری را به قیام مسلحانه علیه رژیم تبدیل کنند؛ از قرار معلوم آن ها ترکاندن ترقه و فشفشه بازی را به جای تفنگ و توپخانه اشتباه گرفته اند. نیازی به گفتن ندارد که هوشیاری مردم و جوانان برای آنکه به دام خشونت و مخصوصاً خشونتگی که از سوی رژیم دامن زده می شود نیفتند، اهمیت انکار ناپذیری دارد. دوم مارس ۲۰۱۰ - ۱۱ اسفند ۱۳۸۸

### در ۶ ماه اول سال جاری حوادث کار ۴ نفر را کشت.

ایلنا: بیشترین تعداد حادثه دیدگان ناشی از کار با ۶ هزار و ۶۰۲ مورد در زمان صبح رخ داده است. به گزارش ایلنا، بر اساس اطلاعات دفتر آمار و محاسبات اقتصادی و اجتماعی سازمان تامین اجتماعی، بعد از بالاترین آمار بیمه شده حادثه دیده که مربوط به زمان صبح است، تعداد ۲ هزار و ۶۳۰ نفر هنگام بعد از ظهر و ۶۲۴ نفر از بیمه شدگان نیز در هنگام شب حادثه دیده اند. گفتنی است از تعداد کل حادثه دیدگان که ۹ هزار و ۸۵۶ نفر بیمه شده را در بر می گیرد، هزار و ۷۰ نفر بهبودی کامل یافته اند، تعداد ۵۱۰ نفر کمتر از ۳۳ درصد (غزامت نقص عضو)، تعداد ۱۶۶ نفر ۳۳ تا ۶۶ درصد (از کارافتادگی جزئی)، تعداد ۲۵ نفر ۶۶ درصد و بیشتر (از کارافتادگی کلی) توانایی خود را از دست داده و ۴۸ نفر نیز فوت شده اند. خاطر نشان می شود ۹ هزار و ۶۹۷ نفر از این حادثه دیدگان بیمه شده مرد و ۱۰۹ نفر نیز بیمه شده زن هستند. این در حالی است که ۷ هزار و ۳۷۹ نفر از آنان متأهل و ۲ هزار و ۷۷۷ نفر نیز مجرد بوده اند. ۲۰ فوریه ۲۰۱۰

## بلوچستان خاری در چشم رژیم فقها اهمیت بلوچستان را دریابیم



یوسف لنگرودی

میان مردم و زحمتکشان سیستان و بلوچستان و سایر اقوام و ملل ایران، منافع مشترک و درد مشترک برای مبارزه متحدانه علیه استبداد ولایت فقیه و برای مبارزه با فقر، ستم ملی و بی عدالتی های اجتماعی و فرهنگی و مذهبی وجود دارد که بدون توجه به آن و یا کم بها دادن به مبارزه متحد برای یک ایران دموکراتیک، متحد و قدرتمند که براساس اتحاد داوطلبانه همه ملیت های ایران شکل بگیرد، هیچ ملیتی در ایران بطور جداگانه نخواهد توانست زنجیر اسارت را بگشاید و به آزادی و به یک زندگی شایسته انسانی دست یابد.

در این روزها بی که رژیم زخم خورده و درمانده اسلامی مردم کشورمان را مورد سرکوب لجام گسیخته قرار داده، مردم بلوچستان نیز ازخشم حکومت درمان نمانده و تنها در طول هشت ماه اخیر، چند نفر را اعدام کرده و تعداد قابل توجهی را دستگیر و فضای سرکوب و عربده کشی های عمال شان را بیش از گذشته بر منطقه حاکم ساخته اند. همه می دانند که تاریخ این سرزمین آکنده از سرکوب های ملی، بی عدالتی و تحقیر پایان ناپذیر بوده است. حاکمان ایران از قرار معلوم دیواری کوتاه تر و مردمی بی پناه تر از خلق بلوچ نیافته اند. بی اعتنائی به مردم بلوچ، بلوچستان را به سرزمین فراموش شده تبدیل کرده است. سطح استاندارد زندگی و زیر ساخت های بلوچستان آن چنان پایین است که تنها با سرزمین های فلاتک زده قابل مقایسه است و اگر درآینه آمارقرار گیرد، در پایین ترین رتبه درمقایسه با سایر مناطق قرار خواهد گرفت. چه در زمان سلطنت پهلوی و چه در دوره حکومت کنونی پروژه های دهن پرکن را اعلام داشتند که اغلب آن ها فقط روی کاغذ باقی مانده و هیچگاه به اجرا در نیامدند. در حالی که میلیتاریزه کردن منطقه با قدرت پیش برده شده است. مثلا رژیم شاه در راستای ایفا نقش ژاندارم منطقه و خوش خدمتی برای امپریالیسم آمریکا پایگاه مدرن هوایی کنارک - واقع در خلیج چاه بهار- را براه انداخت و رژیم اسلامی آن را تکمیل کرد و بهر حال آن کل منطقه را به یک پادگان بزرگ نظامی تبدیل نمود. در حالی که برای کاهش فقر و بیکاری گسترده، حل معضل بی آبی و کم آبی، بوجود آوردن حداقل سیستم بهداشتی و آموزشی قابل قبول و ساختن راه ها، قدم مهمی برداشته نشده است.

نسیم آگاهی بخش انقلاب بهمن ۵۷ مردم ایران علیه دیکتاتوری پهلوی، بیداری تاریخی برای مردم بلوچستان به همراه داشته و مردم این سرزمین بلافاصله پس از قدرت گیری رژیم اسلامی، پا به پای مردم سایر نقاط ایران دربرابر استبداد رژیم ولایت فقیه ایستاده اند و برای برخورداری از حداقل زندگی شرافتمندانه و انسانی جنگیده اند. با آغاز زمامداری رژیم اسلامی، خلق بلوچ - مانند سایر ملل تحت ستم - مورد ستم هر چه بیشتر و مخصوصا فرهنگی و مذهبی قرارگرفت که همه از نتایج مصیبت بار آن آگاهی دارند. اما آنچه که در این سی سال جلب توجه می کند آن است که بلوچستان آن جایگاه لازم را در جغرافیای سیاسی احزاب و گروه های سیاسی کشور ندارد و در میان برنامه ها و طرح های شان کم رنگ و بیشرته یک گمشده شبا هت دارد تا به یک واقعیت نیرومند و مهم. اگر چه جنبش ملی بلوچستان در گذشته - به دلایلی که پرداختن به آن از حوصله این نوشته خارج است - نتوانست در حد جنبش های ملی قدرتمندی چون کردستان و آذربایجان ظاهر شود، نگاهی به سی سال مقاومت و پایداری در عرصه های گوناگون نشان می دهد که بلوچستان ازفراموش خانه حافظه تاریخی ایرانیان به بخشی از حافظه تاریخی آنان تبدیل شده است. با این همه تصور می شود آنطور که باید در حافظه نیروهای سیاسی کشور جای نگرفته ومورد توجه جدی قرارندارد. جا دارد که به این وضعیت پایان داده شود. بلوچستان دیگران سرزمین سوخته و فراموش شده نیست و در طی این سال ها تغییر و تحولات زیادی در آن صورت گرفته است. همین بس که مانند بسیاری از نقاط کشور وسایل ارتباط جمعی مدرن و ابزار ارتباطی مانند تلفن همراه و تا حدی اینترنت، به آن راه یافته و حالا دیگر نگاهی متفاوت تر از گذشته به خود و پیرامون خویش دارد.

بلوچستان که هنوز تحقیقات قابل توجه ای جهت شناسایی معادن و ذخایر فسیلی در آن انجام نشده، به گفته کارشناسان یکی از نقاط منحصر به فردی است که خاک آن استعداد کشت محصولات مناطق سردسیری، گرمسیری و معتدل را داراست و با توجه به دشت های وسیعی که در آن قرار دارد، در صورت سرمایه گذاری و برنامه ریزی درست، ضمن ایجاد فرصت های شغلی فراوان برای ساکنین منطقه، می تواند به یکی از مراکز بزرگ تولید محصولات گوناگون در کشورتبدیل شود. اما مهمتر از مورد بالا، بلوچستان اکنون در محاسبات جغرافیای سیاسی منطقه و به ویژه دریای عمان و خلیج فارس، نقش بسیار مهمی ایفا می کند (۱)؛ نقشی که اگر چه به نظر می رسد توسط همه آنها بی که برای ایران آزاد و دموکراتیک مبارزه می کنند آنطور که باید درک نشده، درعوض از مدتها پیش از سوی بازیگران جهانی و مخصوصا ایالات متحده آمریکا مورد توجه قرار گرفته است. آنها که همه رویدادهای کوچک و بزرگ مناطق مهم جهان را پیگیرانه رصد می کنند و همواره طرح های آماده ای بر روی میز دارند، اکنون بیش از گذشته، تحولات و جایگاه بلوچستان - چه بخش غربی و چه بخش شرقی - را با دقت پیگیری می کنند و در حال تدوین استراتژی و برنامه های خود هستند. دیگر تردیدی نمانده که دولت آمریکا حالا که دولت پاکستان را برای پیشبرد اهداف خود در منطقه ناتوان می بیند و دریافته که آن کشورممکن است فرو بیاشد، در تدارک و دسیسه چینی برای جدا سازی بلوچستان از آن کشور است. بویژه وجود گازویا کشف معادن عظیم مس (۲)، قصد دارد تا بر بلوچستان شرقی جنگ اندازد و ساده اندیشی خواهد بود که اگر تصور شود استراتژیست های واشنگتن فاقد چنین طرح هایی برای بلوچستان ایران هستند؛ بویژه آن که قدرت های سرمایه داری مسلط بر جهان و در راس همه آنان ایالات متحده آمریکا، مدت هاست به این نتیجه رسیده اند که دولت های منطقه ای قدرتمند، آن هم در منطقه پر اهمیت و همیشه بحرانی و پر آشوب خاورمیانه، مانع از پیاده شدن نقشه ها ایشان می شوند و چنین دولت هایی حتی دوست هم که باشند بازم به کنترل در آوردن کامل آن ها مانند گذشته آسان نخواهد بود حال چه رسد به حکومت های مستقل و غیروابسته که دیگر جای خود را دارند. بنابراین سیاست امپریالیستی، امروزه به طور فعالانه بر این استوار است که ملیت ها هر چه بیشتر از هم دوری جویند و به جای اتحاد داوطلبانه با یکدیگر و تشکیل دولت های دموکراتیک قدرتمند، به ملل کوچک، ضعیف، و جدا ازهم تبدیل شوند تا راحت تر توسط آنان بلعیده شوند.

درباره اهمیت استراتژیک بلوچستان همین بس که منطقه ای است بسیار بزرگ که صد هشتاد هزار کیلومتر مربع وسعت دارد و با برخی از استان های مهم کشور همجوار است و دارای مرز طولانی با بلوچستان پاکستان می باشد (که در دوره استیلا امپراطوری انگلیس بر هند، برای اهداف استعمارگرانه کل بلوچستان به دو قسمت تقسیم شد و بخش شرقی آن از طریق پاکستان به هند رسید و بخش غربی آن رسماً تحت سلطه حکومت قاجار قرار گرفت). بلوچستان از طریق چاه بهار به دریای عمان، اقیانوس هند و خلیج فارس متصل می شود و مخصوصا دسترسی آسان آن به تنگه هرمز اهمیت ژئوپولیتیک آن را بسیار بالا برده است و در آینده بر اهمیت آن باز افزوده خواهد شد. گفته می شود کارشناسان سازمان ملل برآورد می کنند که "از سه کریدور حمل و نقل بین کشورهای خاور دور با دیگر مناطق جهان، دوکریدور آن از طریق ایران و چاه بهار نقطه جنوبی ترین کریدور شرقی - غربی جهان خواهد بود" و "دروازه ابریشم" که از شهر کانتون چین آغاز میشود، پس از عبور از آسیای جنوب شرقی و از هند و پاکستان، به چاه بهار خواهد رسید. "گرافه گویی نخواهد بود که اگر گفته شود از نظر استراتژیک اهمیت بلوچستان از کشورهای تازه به استقلال رسیده حاشیه دریای خزر نیز بیشتر است. کشورهای مزبور اگر چه از منابع بزرگ نفت و گاز برخوردارند اما هیچ یک از آن ها به آب های آزاد راه ندارند و تنها از طریق همسایگان خود می توانند به آن دست یابند. حال آنکه بلوچستان از این امتیاز بزرگ برخوردار است و چون درمجاورت سواحل بسیار حساس قرار دارد که تقریباً نیمی از انرژی فسیلی جهان از آن جا می گذرد، دارای ثروت بزرگی است که این ثروت همان موقعیت بی همتای ژئوپولیتیک آن است. درست به همین دلیل ارتجاع منطقه، دولت های بزرگ و در یک کلام سرمایه داری جهانی آن را به حال خود رها نخواهند کرد و به هر قیمتی که شده حتی به بهای دامن زدن به جنگ های خاتمان براندازو یا در برابر هم قرار دادن ملت های مختلف و ایجاد نفاق میان آنان، دست از آن بر نخواهند داشت. با توجه به همه این مسایل است که آتانی که علیه استبداد ولایت فقیه و برای ایرانی آزاد و دموکراتیک برپایه اتحاد

داوطلبانه میان ملل ایران تلاش و مبارزه می کنند خوب است که اهمیت بلوچستان را هرچه بیشتر در یابند.

وقتی در باره بلوچستان صحبت می شود، نمی توان از سیستان یاد نکرد. سیستان همواره یکی از اثر گذارترین منطقه بر بلوچستان بوده و علیرغم برخی تصادمات و کدورت ها که غالباً توسط حکام مرکزی بوجود آمده و دامن زده شده ، همواره مانند دو پسر عمو بوده اند که اختلافات و سوءتفاهماتشان را باید در همین چهارچوب توضیح داد. درست است که آن ها فارس و شیعه مذهب هستند اما بر اثر گذر زمان، پیوند های زیادی بین مردم هر دو منطقه واز جمله وصلت های فامیلی صورت گرفته است و گروهی قابل توجه از مردم هر دو منطقه از ایام بسیار دور در سرزمین طرف مقابل سکونت گزیده و دارای کار و زندگی و خانه و کاشانه شدند. رژیم اسلامی از ابتدای به قدرت رسیدنش با تلاش های مذبحخانه سعی کرده تا مردم این دو منطقه را در برابر هم قرار دهد و میان شان اختلافات مذهبی و قومی بوجود آورد تا از این طریق سیطره ی خود را در هر دو منطقه تحکیم بخشد و در این راه موفقیت هایی هم داشته است. اما حقیقت این است که اگر وضع عمومی مردم و مخصوصاً زحمتکشان سیستان بدتر از مردم و زحمتکشان بلوچستان نباشد، بهتر از آنان نیز نیست و حکام ایران هیچگاه قدم موثری برای بهبود شرایط زندگی مردم سیستان بر نداشته اند و اگر در افسانه ها و شاهنامه سمبل ایران زمین بوده اند و زندگی بهشتی داشته اند، در زندگی واقعی همیشه جزء فراموش شدگان بوده اند و در سراسر تاریخ خود یک زندگی جهنمی در یک سرزمین سوخته و طوفان خیز داشته اند. این مردم که مانند همه اهالی ایران گرفتار رژیم فاشیستی- مذهبی اسلامی شده اند حتی مناسک مذهبی شان را آنطور که خود می خواهند نمی توانند برگزار کنند بلکه باید در چهار چوب مقررات و قوانین حکومت به اجرا در آورند چه در غیر این صورت با خشم رژیم ولایت فقیه روبرو خواهند شد. از اینرو میان مردم و زحمتکشان سیستان و بلوچستان و سایر اقوام و ملل ایران، منافع مشترک و درد مشترک برای مبارزه متحدانه علیه استبداد ولایت فقیه و برای مبارزه با فقر، ستم ملی و بی عدالتی های اجتماعی و فرهنگی و مذهبی وجود دارد که بدون توجه به آن و یا کم بها دادن به مبارزه متحد برای یک ایران دمکراتیک ، متحد و قدرتمند که بر اساس اتحاد داوطلبانه همه ملیت های ایران شکل بگیرد، هیچ میلیتی در ایران بطور جداگانه نخواهد توانست زنجیر اسارت را بگشاید و به آزادی و به یک زندگی شایسته انسانی دست یابد. برای صحت این امر نیازی به بحث و جدل های بیپوده نیست، تاریخ ایران و سرگذشت همه اقوام و ملیت های ایران خود گویای این حقیقت است که بدون همبستگی میان آنها ره به جایی نخواهند برد.

#### زیر نویس ها

۱- بلوچستان البته اولین بار نیست که چنین نقشی را ایفا می کند. هنگامی که امپراطوری بریتانیای کبیر بر هند تسلط یافته بود، تازه متوجه شد حایل دفاعی لازم برای آن وجود ندارد و منافع اش در آن جا پیوسته توسط دو قدرت دیگر یعنی حکومت روسیه و امپراطوری ناپلئون تهدید می شود و اگر به سرعت اقدامی صورت ندهد، ممکن است همه چیز از دست برود . در آن زمان مشهور بود که اگر مغز این امپراطوری در لندن است، قلب آن در هند قرار دارد که خون، ثروت و قدرت را در رگ های امپراطوری جاری می سازد. معلوم بود با از دست رفتن این قلب، مغز هم از کار خواهد افتاد . یکی از معرود راه های که می توانست بساط این امپراطوری را در آنجا حفظ کند و دیوار دفاعی آن را مستحکم سازد، همین بلوچستان است. پس برای به چنگ آوردن آن و دور ساختنش از دست رقیب، طرح های استعمار گرانه به راه افتادند و ماجرای "بازی بزرگ" و یا طرح "مسئله شرق" از همین جا آغاز شد. بلوچستان که در آن زمان علیرغم آنکه همواره مورد تاخت و تاز دولت های دیگر از جمله حکام ایران قرار می گرفت و غالباً تحت سیطره آن قرار داشت، هنوز رسماً به هیچ حکومت بیگانه ای تعلق نداشت و استقلال غیررسمی و ضعیفی داشت، ناگهان تقسیم شد و طی فراز و نشیب هایی و پس از یک سلسله مذاکره و تهدید میان انگلیس و حکومت ایران، بخش غربی بطور قطعی و برای همیشه به حاکمان قاجار و بخش شرقی به حکومت منطقه ای پاکستان که آن زمان بخشی از هند به شمار می رفت واگذار گردید. الحاق بخش شرقی بلوچستان به هند باعث شد که پاشنه آشیل امپراطوری محو گردیده و تبدیل به نقطه قدرت آن شود. از این رو بود که قلب امپراطوری از طریق بلوچستان - بعنوان یک سپر دفاعی - برای یک دوره طولانی دوام آورد. از قرار معلوم بلوچستان یکبار قربانی جایگاه مهم خود در منطقه و زدو بند های پشت پرده میان بیگانگان، گردید. نباید گذاشت

که بار دیگر قربانی موقعیت استراتژیک خود گردد و در "بازی بزرگ" میان قدرت های بزرگ از پا در آید.

۲- ارزیابی می شود که نخایر مس بلوچستان از شیلی و ایران که به ترتیب جایگاه اول و دوم را در جهان دارا هستند نیز بیشتر است. اکنون اهمیت بلوچستان پاکستان در حال گسترش است و مثلاً چینی ها در بندر "گوآتر" در حال احداث یک بندر بزرگ و مدرن هستند و این بدان معنا است که بلوچستان دیگر تنها به بندر کراچی وابسته نخواهد بود. آمریکا که خوبی اهمیت بلوچستان پاکستان را دریافته در حال احداث پایگاه بزرگ و پیشرفته در منطقه موسوم به "دشت مرگو" - یعنی دشت مرگ- میباشد که به لحاظ اهمیت چیزی در حد بزرگترین پایگاه هوایی آمریکا در خاورمیانه واقع در "انجیرلیک" ترکیه است. اگر از نقشه دیگر آمریکا در نواحی شمالی پاکستان که در صورت ضرورت قصد اجرای آن را دارد یعنی جدا کردن مناطق پشتون هم در افغانستان و هم پاکستان و تبدیل آن ها به یک کشور و منطقه تحت نفوذ در کنار بلوچستان که همه این طرحها ناظر بر انتقال انرژی از مناطق فقفازه آب های آزاد واقع در سواحل بلوچستان می باشد ، آگاه باشیم ، آنگاه اهمیت استراتژیک بلوچستان بخوبی آشکار میگردد. ۲۷ فوریه ۲۰۱۰

## خطاب به افکار عمومی

### عزیز محمد زاده را از مرگ نجات دهید.

عزیز محمد زاده به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و محاربه با خدا در دادگاه شهر سقز به اعدام محکوم شد. نامبرده فرزند علی و ۲۶ سال سن دارد. و اهل شهر باته که در تاریخ ۱۳۸۸/۷/۲۱ توسط نیروهای امنیتی این شهر دستگیر و به بازداشت گاه شهر باته منتقل میشود که بعد از ۳ ماه آزار و شکنجه های شدید به زندان شهر سقز انتقال میابد . اداره اطلاعات شهر باته و سقز پس از دستور مصادره اموال عزیزمحمدزاده فعال کرد محکوم به اعدام ، وی را از داشتن وکیل نیز محروم کرده اند.

پس از صدور حکم اعدام برای عزیز محمدزاده ، خانواده وی بر اش وکیل میگیرند که پس از مراجعه وکیل و خانواده ، دادگاه شهر سقز به آنها میگوید که به دستور وزارت اطلاعات ، عزیزمحمدزاده اجازه وکیل ندارد. عزیز محمدزاده فعال کرد محکوم به اعدام که به اعتراض به حکم اعدام خود دست به اعتصاب غذا زده بود توسط نیروهای امنیتی از سلول انفرادی زندان شهر سقز به سلول انفرادی اطلاعات این شهر منتقل میشود.

آتهم در شرایطی که در اعتصاب غذا بسر میبرد و دچار خون ریزی داخلی شده بود . و هیچ گونه خبری از مکان و اوضاع وی در دست نیست. از سوی دیگر بنا به اعلام یکی از نزدیکان این فعال محکوم به اعدام، وی طی مدت زمان بازداشت در بازداشت گاه اداره ای اطلاعات باته، ریز شدیدترین شکنجه های ممکن بوده و هم اکنون در وضعیت نامشخصی به سر می برد و خطر مرگ هر لحظه وی را تهدید میکند. و با مراجعه مکرر خانواده نامبرده تاکنون هیچ گونه خبری از محل نگهداری و اوضاع وی دریافت نکرده اند.

و بنا به خبر کاملاً موثقی که به ستاد مرکزی کمپین رسیده ، آقای محمدزاده در شرایط وخیم جسمی و روحی قرار دارد و وی در تمام بازجوییهای خود منکر هر گونه ارتباط با احزاب کرد مخالف رژیم بوده و بر بی گناهی خود پافشاری میکند و از این رو ما به عنوان کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی برای افکار عمومی اعلام میکنیم: که خواهان لغو اعدام و آزادی بدون قیدو شرط آقای عزیز محمدزاده هستیم. بنا به گفته های یکی از مسوولین دادگاه شهر سقز که هرگز انتظار حکم اعدام را برای نامبرده نمیکردند. همچنین طبق آگاهیهای کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی ، آقای عزیز محمدزاده در خانه شخصیش دستگیر شده است و تا به حال هیچ مدرکی بر عیله ایشان به اثبات نرسیده است و شکنجه گران با شیوه های گوناگون غیر انسانی و غیره قانونی متوسل شده اند، کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی ، نسبت به تداوم رفتارهای غیر قانونی در قبال آقای عزیز محمد زاده فعال کرد محکوم به اعدام و زندانی بدونه وکیل که در وضعیت وخیم جسمانی و در هنگامی که در اعتصاب غذا بوده است و پس از آن به شکنجه گاه اطلاعات شهر سقز انتقال داده شده و طبق اخبار موثقی مرگ هر لحظه پیش روی این زندانی میباشد اعتراض کرده و توجهی و دفاعی نداشتهای داخلی و بین المللی مدافع حقوق بشر را برای نجات جان این زندانی محکوم به اعدام را خواستار میباشد. ۲ مارس ۲۰۱۰ از ویلاگ اتحاد داوطلبانه

## چهارشنبه سوری و پیام آن

گزارش رادیو راه کارگر:

دوشنبه ۱۰ اسفند ۱۳۸۸ و ۱ مارس ۲۰۱۰

## صلح، نان، آزادی، حق مسلم ماست!

گفتار سیاسی رادیو راه کارگر:

۸ اسفند ۱۳۸۸ و ۲۷ فوریه ۲۰۱۰ میلادی

هفته گذشته یوکیا آمانو، مدیرکل جدید آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در نخستین گزارش خود ایران را به تلاش برای ساختن بمب اتمی متهم کرد. لحن این گزارش تردیدی باقی نمیگذارد که زبان به کار گرفته شده در گزارش تازه یوکیا آمانو در مقایسه با گزارش های محمد البرادعی، مدیرکل سابق آژانس، تندتر است و مدیر کل آژانس در این گزارش مستقیماً جمهوری اسلامی را به خاطر همکاری نکردن با این نهاد بین‌المللی مورد انتقاد قرار داده است. انتشار این گزارش بدنبال سخنان احمدی نژاد در مراسم دولتی ۲۲ بهمن، به دولت آمریکا و متحدان آن بهانه جدیدی داده تا بحث تحریم‌های جدی علیه ایران را با شدت بیشتری پیش ببرند. احمدی نژاد در ۲۲ بهمن و به منظور ممانعت از تمرکز رسانه‌های خبری روی حرکات اعتراضی مردم ایران، اعلام کرد که ایران به تولید اورانیم غنی شده با غلظت بیشتر دست زده و از «هسته ای» شدن جمهوری اسلامی خبر داد. سخنرانی احمدی نژاد هر چند نتوانست اخبار اعتراضات جنبش ضد استبدادی مردم را تحت الشعاع قرار دهد، اما از یک جهت حایز اهمیت بود. برای نخستین بار در چند سال گذشته یک مقام دولتی در ایران آشکارا گفت که اگر دولت قصد ساختن بمب اتمی را داشته باشد با شجاعت به دنیا اعلام می‌کند. معناً، دلایل و عواقب تندتر شدن لحن احمدی نژاد و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی چیست و چه می‌تواند باشد؟

در تمام ۳۱ سال گذشته جمهوری اسلامی همواره تلاش کرده تا کانون بحران را به خارج از کشور منتقل کند. بر همین اساس حوادثی نظیر آشغال سفارت آمریکا، فتوای قتل سلمان رشدی، و همچنین علم کردن خطر "جنگ نرم" و "ستون پنجم"، و غیره بهانه‌هایی بوده اند برای سرکوب و خفه کردن جنبش اعتراضی مردم و متحد کردن صفوف وفاداران به دستگاه ولی فقیه. رژیم که جنگ خامن‌سوز ۸ ساله با عراق را "برکت" می نامید، بی تردید و با اتکا به سیاست های ماجراجویانه خود در سطح جهانی، به دنبال یک برکت الهی دیگری برای خاموش کردن شعله جنبش ضد استبدادی مردم ماست. کودتا گران قصد دارند تا با افزایش رورویی با قدرتهای غربی و عمده کردن مسئله هسته ای از یک طرف بر جنایات خود، از جمله سرکوب، شکنجه، تجاوز، و اعدام جوانان ایران سرپوش بگذارند؛ و از طرف دیگر با دامن زدن به احساسات "میهن پرستانه" در بلندگوهای دروغ پراکنی خود و نظامی کردن هر چه بیشتر فضای ایران، راه را برای سرکوب و کشتار بیشتر هموار کنند. در کشوری که اکثریت عظیم آن در زیر خط فقر قرار دارند؛ در کشوری که شبکه‌های برق، آب، حمل و نقل به حال خود رها شده اند؛ در کشوری که بیکاری، اعتیاد، تورم، گرانی بیداد می‌کند؛ در کشوری که بر اساس آمار رسمی نزدیک به ۱۴ میلیون نفر بیسوادند؛ در کشوری که حتی ابتدایی‌ترین خدمات اجتماعی برای اکثریت مردم قابل دسترسی نیست؛ و در کشوری که بسیاری نان شب ندارند، وعده کبک زرد بهانه ای است برای لگد مال کردن هر چه بیشتر لگد مال شدگان، چاپیدن سفره خالی آنان، و خفه کردن صدای برحق آنان برای نان و آزادی. سیاست دستگاه ولی فقیه نه بیاتر که انکار اراده مردم ایران است.

ریارویی با قدرتهای غربی خطر محاصره اقتصادی را بیش از پیش تشدید کرده است. دولت آمریکا که سیاست پیشین آن برای "خاورمیانه بزرگ" منطقه را به یک باتلاق بزرگ برای آمریکا تبدیل کرده است، و هر حرکت آن عملاً به تقویت نقش جمهوری اسلامی در منطقه منجر شده، اکنون به تلاش برای جلب حمایت دولتهای دیگر برای تحریم های هر چه وسیع تر علیه ایران افزوده است. سفر مقامات آمریکا به خاورمیانه و آمریکای لاتین، افزایش فشار به روسیه و چین، در همین راستا صورت گرفته اند. تجربه عراق نشان داد که اثرات تحریم های اقتصادی طولانی روی اقتصاد کشور و شرایط زندگی اکثریت قاطع مردم، کم تر از جنگ مصیبت بار نیست. مداخلات امپریالیستی پیشین آمریکا در منطقه و ایران، کودتای ننگین ۲۸ مرداد و سرنوشت شومی که عراق بدان دچار شده، همه گواه بر این هستند که تشدید تلاش های آمریکا در منطقه نه در جهت کمک به جنبش ضد استبدادی در ایران که برای کنترل هر چه بیشتر ایران و منطقه صورت می‌گیرد. علیه فاجعه ای که کودتاگران و آمریکا برای مردم ما تدارک می‌بینند باید به پا خواست. نباید گذاشت که اراده و حق مردم ایران برای تعیین سرنوشت شان به زیر گرفته شود.

به موازات نزدیکی به آخرین چهارشنبه سال و مراسم جشن و شادی چهارشنبه سوری، تهدیدات مقامات حکومتی نیز شدت یافته و در تازه ترین نمونه ها از این تهدیدات، عباس جعفری دولت آبادی دادستان تهران در مورد چهارشنبه سوری جوانان ناراضی را به "برخود قاطع دستگاه قضایی" و دادستان بجنورد هم به "شلاق زنی" و "سه ماه تا یک سال زندان" تهدید کرده است. از آنسو کنفرانس های بررسی و آمادگی برای چهارشنبه سوری برگزار می کنند تا از پیش برای مقابله با اعتراضات جوانان خود را آماده کنند.

تهدیدات مقامات انتظامی، قضایی و امنیتی در استانه آخرین چهارشنبه سال پیش از هر چیز وحشت آنها را بازتاب می دهد، وحشت از این که این بار به جای یک رویارویی مرکزی با فرصت زمانی کافی در یک زمان و مکان فشرده در مرکز شهر در روز روشن که به آنها مجال دهد، با کاروان اتوبوس ها و راه انداز قطار ایادی خود را از سراسر کشور و بویژه استان های همجوار به تهران بسپارند و نمایش ارباب به راه بیاندازند، مجبور بشوند در صدها نقطه در شب تار یک با گروههای پرتحرک جوانان ناراضی در سراسر تهران و شهرستان ها درگیر بشوند. نیروهای سرکوب رژیم در برابر چنین شکلی از اعتراضات بشدت آسیب پذیر هستند و خودشان به این آسیب پذیری به خوبی واقفند.

ناگفته روشن است اگر چهارشنبه سوری و مراسم آن بتواند به همت هسته های مستقل سازماندهی شده از سوی جوانان در سطح کوچه ها و خیابان ها و برخی میدانی شهرهای بزرگ کشور و بخصوص تهران به وسعت برگزار شود، همه ادعای کودتاچیان مبنی بر پایان یافتن "فتنه" و خاتمه اعتراضات نقش بر آب شود؛ برای نخستین بار ظرف هشت ماه اخیر و پس از روشن شدن ناکافی بودن تبدیل مراسم بزرگ و سراسری به رویارویی با کودتاچیان شکل تازه ای از رویارویی مورد سنجش قرار می گیرد که ضعف سرکوبگران از مقابله با آن هم اکنون آنها را به وحشت انداخته است و همین خود فرصتی است برای تداوم و استمرار اعتراضات.

عامل دیگری که وحشت کودتاگران از چهارشنبه سوری را توضیح می دهد، ریشه های آن است. سردار سابق انتظامی مرتضی طلائی و عضو فعلی شورای شهر تهران در همایشی که در تهران مرتبط با چهارشنبه سوری و به قصد مدیریت اتفاقات این روز برگزار شده اعتراف کرده است که "چهارشنبه سوری در سالین اخیر تغییر هویت داده" و "به چالش فراروی نظام سیاسی" تبدیل شده است. سنت تبدیل جشن های چهارشنبه سوری در آخرین چهارشنبه سال به درگیری با ماموران حکومتی که رسوم و آیین ملی را برنمی تابد و خواستار نابودی آن است، در شرایطی که هشت ماه پر حادثه از رویارویی مردم با کودتاچیان گذشته است وضعیتی ویژه و شرایطی مساعد برای انفجار دوباره خشم و طغیان جوانان فراهم ساخته است.

بدیهی است توصیه هایی که به نام عدم ایجاد مزاحمت برای مردم در این روز به تبلیغ سکوت در چهارشنبه سوری می پردازد و خواستار خودداری از تبدیل شدن این روز به روز تازه ای در نمایش عزم و اراده توده ای در مخالفت با دیکتاتوری است در اساس نه نگران مزاحمت برای مردم که نگران گسترش خصلت ساختارشکنانه اعتراضات توده ای و صراحت یابی بیشتر آن است. آنها که می خواهند به هر قیمتی شده اعتراضات مردم در چهارچوب همین نظام کهریزی و قاتل و آدمکش باقی بماند پیش از هر چیز از آینده سیاسی خویش که با موجودیت همین نظام گره خورده است دفاع می کنند. به همین دلیل است که میل دارند قبلیه اعتراضات توده ای به میزانی پایین کشیده شود و در سطحی و اشکالی و در حوزه هایی جریان پیدا کند که مجال تبلور خصلت ساختارشکنانه حرکت های اعتراضی فراهم نیاید و برای همین نیروها امکان موج سواری و بهره برداری مهیا شود.

در حقیقت اهمیت دیگر چهارشنبه سوری مساله سازماندهی نافرمانی مدنی از سوی هسته های مستقل مقاومت جوانان در سطح محلات است. چهارشنبه سوری امسال اگر بخواهد از سنت اعتراضی سالین اخیر و اعتراضات هشت ماهه اخیر به درستی بهره برداری کند، و در عین حال از آن فراتر رود، ناگزیر است از سوی هسته های مستقل جوانان هر منطقه و محل هدایت شود. همین هسته ها در صورتی که بتوانند به سرعت برای سازماندهی اعتراضات شبانه جوانان در محلات سراسر کشور سازمان یابند، طبعاً عامل سازمانگرانه شبکه ای منعطف تازه ای را به تدریج وارد جنبش اعتراضی می کنند که کلید حرکت آن الزاماً در دست گزایشی نیست که خواهان محصور ماندن اعتراضات در چهارچوب نظام است. در وضعیت فعلی که بهره برداری از شکل های هر چه منعطف تر مبارزه و فرسوده سازی دستگاه سرکوب در یک رشته رویارویی های نامنظم و پراکنده و جنگ و گریز در مناطق مختلف به یکی از پیش شرط های تداوم جنبش اعتراضی تبدیل شده است، شکل گیری هسته های مستقل و کوچک مقاومت اهمیت تام یافته است. در حقیقت پیام این است: نه سکوت و انفعال، نه تسلیم شدن به ارباب، تبدیل چهارشنبه سوری به فراز نوینی از رویارویی با کودتاچیان.

## فراز هائی از نامه فرهاد وکیلی ، زندانی سیاسی، که جمهوری اسلامی ایران حکم اعدام او را صادر نموده است:

گردگرفته را رنگ میزدند و در زیر این گرد صدای ضجه و ناله هزاران انسانی است که پنهان مانده، ترس هایشان ، آرزوهای قبل از مرگشان، تنهایشان، برای رحم و شفقت شکنجه گران. درخواست هایشان، اعتراف هایشان و داستانهایی که برای بازجویایشان تعریف کرده اند.

آری تراژدی یک ملت اینجا پنهان است.  
پله، بویی که در این مدت آزارم داده بود، بوی رنگ بود و من از اینکه آن بو را تشخیص داده بودم خوشحال بودم خوشحال بودم زمانه نیست  
دردهای من  
گر چه مثل دردهای مردم زمانه نیست  
از درد مردم زمانه است  
فرهاد وکیلی زندان اوین

### امید منتظری دانشجوی ، شاعر و روزنامه نگار به بند عمومی ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد.

قبل از امید، مادر او مهین فهیمی از مادران صلح نیز دستگیر و زندانی شده بود.  
امید منتظری که در جهت آزادی مادرش به دفتر پیگیری وزارت اطلاعات مراجعه نموده بود دستگیر و از هفتم دی ماه ۱۳۸۸ زندانی شد. قبل از این امید منتظری بمدت ۲ ماه در سلول انفرادی بوده است.  
اتهام او مخالفت با سرکوب ها در ایران میباشد. امید منتظری سپس در بیدادگاه های رژیم به شش سال حبس تعزیری محکوم و به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد.  
در بیدادگاه جمهوری اسلامی ایران امید، به اعدام پدرش در سال ۱۳۶۷ اشاره میکند که اکنون در گورهای دسته جمعی در خاوران بخاک سپرده شده است.

### وزارت نیرو زنان کارمند را خانه نشین می کند

وزیر نیرو - که صبح امروز در دهمین گردهمایی مشاوران امور زنان وزارت نیرو در شرکت مدیریت منابع آب ایران با استقبال از طرح "اشتغال در خانه باتوان کارمند" تاکید کرد : باید به جای "وقت - مزدی" به سمت "کار- مزدی" برویم و طرح پیشنهادی ستاد امور زنان و خانواده وزارت نیرو به وزارت کار و امور اجتماعی در این زمینه، در هیات دولت مطرح شد و مورد تاکید رییس دولت هم قرار گرفت.  
مجید نامجو به نمونه‌هایی از مصوبات دولت برای ارتقای جایگاه باتوان شاغل در جامعه و خانواده اشاره کرد و گفت: کاهش سن بازنشستگی پیش از موعد به ۲۰ سال، افزایش مرخصی زایمان به شش ماه و موارد دیگری از این دست از جمله اقدامات یاد شده هستند.  
وی در ادامه به نقش بسیار مهم باتوان در دو زمینه اصلاح الگوی مصرف و هدفمند کردن یارانه‌ها اشاره کرد و گفت: به دلیل ماموریت‌های ما در وزارت نیرو، انتظار داریم که مشاوران امور زنان این وزارتخانه، علاوه بر زنان وزارت نیرو، کل جامعه را هدف فعالیت‌هایشان قرار بدهند.

کلمه: به گفته وزیر نیرو ، براساس طرح پیشنهادی ستاد امور زنان و خانواده وزارت نیرو و تاکید رئیس دولت بر این طرح به زودی خاتم های کارمند این وزارتخانه در خانه به کارهای اداری خود خواهند رسید.  
وزیر نیرو - که صبح امروز در دهمین گردهمایی مشاوران امور زنان وزارت نیرو در شرکت مدیریت منابع آب ایران با استقبال از طرح "اشتغال در خانه باتوان کارمند" تاکید کرد : باید به جای "وقت - مزدی" به سمت "کار- مزدی" برویم و طرح پیشنهادی ستاد امور زنان و خانواده وزارت نیرو به وزارت کار و امور اجتماعی در این زمینه، در هیات دولت مطرح شد و مورد تاکید رییس دولت هم قرار گرفت.  
مجید نامجو به نمونه‌هایی از مصوبات دولت برای ارتقای جایگاه باتوان شاغل در جامعه و خانواده اشاره کرد و گفت: کاهش سن بازنشستگی پیش از موعد به ۲۰ سال، افزایش مرخصی زایمان به شش ماه و موارد دیگری از این دست از جمله اقدامات یاد شده هستند.  
وی در ادامه به نقش بسیار مهم باتوان در دو زمینه اصلاح الگوی مصرف و هدفمند کردن یارانه‌ها اشاره کرد و گفت: به دلیل ماموریت‌های ما در وزارت نیرو، انتظار داریم که مشاوران امور زنان این وزارتخانه، علاوه بر زنان وزارت نیرو، کل جامعه را هدف فعالیت‌هایشان قرار بدهند.

به نام آزادی  
.....زمانی که پس از تحمل سخت ترین اعمال غیر انسانی اداره اطلاعات در سنجیدگی برای تشدید فشار باینجا منتقل شدم با افرادی به عنوان کارشناس رویه رو شده و آنان پرونده پر افتخار خود را که حکایت از سالها بازجوییهایشان بود را برای ایجاد رعب و وحشت بیشتر برای من تعریف کرده تا من باور کنم در این مکان هیچ کس نمیتواند چیزی را برای خود نگه دارد .  
روزها هفته ها و ماهها تحمل سلول انفرادی، فشار همیشگی بازجویی و بی خبری از خانواده و دنیای بیرون از زندان فرصتی را برایم خلق کرد تا بتوانم بر خود و آنچه ایدال و آرمانم بود فکر کنم.....

بازگشت مجدد به ۲۰۹ و برخورد با تاکتیک جدید بازجو ها ی پرونده ام این شائبه را در من ایجاد کرد که بسیاری چیزها تغییر کرده. این بار من و بازجو رو در روی هم بودیم ، اینبار چشم بند وجود نداشت و بازجو از اینکه من او را ببینم و بر اساس یک شرایط نسبتاً عادلانه تر با او وارد بحث شوم نمی ترسید. حتی وضعیت ظاهری و شخصیتی کارشناس (همان بازجو) تغییر کرده بود. اینبار طرف مقابل من فردی بود اهل مطالعه و باسواد . شاید کرارا به این نتیجه رسیدم که در ادعاهای او جاشنی ریا و دروغ وجود دارد.....  
این رفتار باعث میشد که احساس کنم طرفین درک درستی از همدیگر نداشته و فقط در چهار چوب تعصبات و زمینه های قبلی با هم برخورد کرده ایم . سیستم مرا یک عنصر ضد آسایش و مخل امنیت خود میدانست که در هیچ شرایطی حاضر به تمکین در مقابل او نمی باشم . به گمان او من هیچ حقی نداشته و فقط باید تشاگویی او باشم . که میتوانم در سایه قدرت حکومتش به زندگی خود ادامه دهم.....

روزها میگذشت و من در تردید بین سلول و اطاق بازجویی و هر روز آن بویی که روز اول برایم تازگی داشت بیشتر میشد.

بعد از چندین جلسه بازجویی که احساس میکرد توانسته برخلاف دیگر همکاران خود ارتباط نزدیکی را با من برقرار کند، خواسته اصلی خود را مطرح کرد. " درخواست عفو" او اصرار داشت برای من که باید به جرم داشتن اعتقادات و باورهای خاص اعدام شوم، تنها یک راه نجات وجود دارد و آن هم درخواست عفو از سوی من خطاب به مسئولین حکومت ایران.  
تیم جدید بازجویی اذعان داشت که دستگاه امنیتی بر خلاف واقعیت و طی یک پروسه کاملا سیاسی باحت فشار قرار دادن سیستم قضایی ایران اقدام به صدور حکم اعدام نموده و اکنون تنها راه نجات و در جهت جبران خطای آنان تقاضای عفو من است. ...

پله بسیار ساده. توقع این بود که من با امضای برگه عفو به هر آنچه داشتم پشت پا بزنم. به من میگفتند هیچ چیز به خودی خود حقیقت ندارد و فقط با فرمان آنان هر چیزی را میتوان به حقیقت تبدیل کرد. از من میخواستند انسانی باشم عاری از هرگونه اراده و مقاومت اخلاقی و هویت اجتماعی و تاریخی. تمام سعی خود را کردند به من هنر فراموشی تاریخی را بیاموزند.....  
پیش از شما،  
بسان شما  
بی شمارها  
با تار عنکبوت  
نوشته روی باد

که این دولت خجسته جاوید و زنده باد .  
روزها ، هفته ها و ماه ها طول کشید تا آنان باور کردند که من نمی خواهم بودن خود را از طریق رابطه باحاکمان تعریف کنم.  
من به توسل به گذشته خود و هویت تاریخی ملت به نوبه خود و در حد توانم به زورگویان و مستبدان اعلام کردم که این هدف شما به غایت دست نیافتنی است ، و در هر فرصتی در جهت احقاق حق خود گام برخواهم داشت و این شیوه جدید حکومتها را..... با استفاده از نمادهای تاریخ ملتهای تحت ستم همچون ملت کرد و استفاده ابزاری از احساسات میهنی به عنوان یک سلاح ایدئولوژیک مینگردن را دیگر تاجب نخواهم آورد و اطمینان دارم، درخواست عفو و بخشش در مقابل جرم نکرده چیزی جز واقعیت از من نخواهد ساخت که این جز ندامت و پشیمانی ارمغانی را برایم در بر ندارد و امروز پس از تحمل سالها حبس و شکنجه و باور به حقیقتی که طی این سالها به آن رسیده ام، ایمان دارم که جز مقاومت و مقاومت و مقاومت راه دیگری وجود ندارد. و به یقین دریافتم که متولیان و حاکمان امروز و کسانی که برمسند قدرت تکیه زده اند برای بست آوردن آنچه که میخواهند راهی جز توسل به زور، خشونت و آدمکشی نمی دانند.....

در آخرین روزهایی که بازجویی دگراندیش مرا از اتاق بازجویی خارج وبه طرف سلول هدایت میکرد ، باز هم آن بو که در این مدت آزارم داده بود به مشام رسید . اما این بار واضح تر . تا جایی که فهمیدم عده ای که از دشمنان من پنهان هستند مشغول رنگ زدن دیوارهای زندان بودند. آنها دیوارهای

## تعداد امضاءکنندگان بیانیه اعتراضی علیه لایحه ضد خانواده از مرز ۲۲۰۰ نفر گذشت!

### به تصویب برسد!

یک هفته پس از آنکه بیانیه ای با بیش از ۱۲۰۰ امضاء مدافعان حقوق برابر، تحت عنوان «نگذاریم لایحه ضد خانواده در مجلس به تصویب برسد» منتشر شد، بیش از ۱۰۰۰ نفر دیگر از این بیانیه حمایت کردند.

**جهان زنان**  
هم میهنان عزیز! زنان و مردان برابری خواه و عدالت جو کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی، در اقدامی عجولانه و نابخردانه مواد ۲۳ و ۲۵ لایحه به اصطلاح «حمایت از خانواده» را با اعمال تغییراتی بی فایده و غیر موثر برای حمایت از نهاد خانواده، به تصویب رساند. این اقدام در حالی صورت گرفته است که اراده این لایحه توسط دولت وقت به مجلس، در تیرماه ۱۳۸۶، اعتراض گسترده مدافعان حقوق زنان و همچنین دیگر مدافعان مدنی حقوق برابر و سلامت خانواده را به همراه داشت.

محور اعتراضات این لایحه دو ماده ۲۳ و ۲۵ بود که اولی، به مردان امکان می داد که بدون اطلاع و اجازه همسر خود، همسران دیگری اختیار کنند و دومی، برای مهریه زنان مالیات در نظر می گرفت. در واکنش به کلیات این لایحه ضد زن، کنشگران جنبش زنان و مدافعان حقوق برابر، اعتراضات گسترده ای را سامان دادند.

آنها با توزیع بروشورها، نوشتن مقالات و انتشار بیانیه ها، اطلاع رسانی وسیعی را تدارک دیدند. نتیجه این اعتراضات تشکیل «ائتلاف بزرگ نه به لایحه ضد خانواده» در سال ۸۷ بود که با مشارکت طیف گسترده ای از کنشگران جنبش زنان تشکیل شد. فعالان این ائتلاف، توانستند از راه های مختلف، همچون جمع آوری امضاء، ارسال پیامک و کارت پستال های اعتراضی «نه به لایحه»، حضور در دفاتر نمایندگان، و همچنین حضور اعتراضی در مجلس شورای اسلامی، صدای اعتراض زنان را به گوش نمایندگان مجلس برسانند. سرانجام، موج این اعتراضات گسترده، منجر به حذف مواد ۲۳ و ۲۵ شد.

در فضای ایجاد شده پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری، مجدداً گروهی از نمایندگان مجلس در اقدامی فرصت طلبانه و زن ستیزانه با حمایت حامیان خود و در شرایطی که کوچکترین اعتراض توسط دانشجویان، معلمان، کارگران و روزنامه نگاران منتقد نسبت به نقض حقوق شهروندان با ارباب، دستگیری و محاکمات غیرعادلانه همراه بود، تصمیم به تصویب لایحه به اصطلاح حمایت از خانواده را گرفتند تا بار دیگر بر پیمان خویش در جهت تصویب قوانین تبعیض آمیز بر علیه زنان تاوان بخشدند.

هم میهنان عزیز  
اقتدارگرایان مردسالار می خواهند در حاشیه بحران سیاسی موجود، بی سر و صدا و فرصت طلبانه میخ قوانین تبعیض آمیز علیه زنان را بر تن برابری خواهان و حامیان عدالت این سرزمین محکم تر بکوبند. پیش از این نیز در مقاطع حساس سیاسی، بارها مطالبات زنان در سایه سنگین منازعات کلان سیاسی به حاشیه رانده شده است. در سال های نخستین پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ نیز، خواسته های بر حق زنان به بهانه منازعات سیاسی به عقب رانده شد؛ قانون حمایت از خانواده ملغا شد، حق انتخاب نوع پوشش از زنان سلب شد، زنان از قضاوت و ریاست جمهوری محروم شدند، مجازات سنگسار در قانون مجازات اسلامی گنجانده شد، و مجوز قتل ناموسی در قالب قاعده فراه به مردان داده شد. با این احوال، جنگ و بحران سیاسی بهانه ای شد تا زنان این سرزمین مهر سکوت بر لب زنند و به خانه ها رانده شوند. درحالی که علیرغم تمامی این اقدامات و تصمیم به خاتمه نشین کردن زنان، دختران و زنان آگاه توانستند "هویت" خود را با "حضور"شان در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی و در جامعه به اثبات رسانند.

اینک، لایحه ای که امروز با عنوان «حمایت از خانواده» تنظیم شده، نه تنها از قانون ۳۵ سال پیش یعنی قانون مصوب سال ۱۳۵۳ بسیار عقب تر است، بلکه قصد دارد چندهمسری مردان را قانونی کند. براساس لایحه جدید، اگر زنی مبتلا به بیماریهای صعب العلاج شود، یا شش ماه از خانه غیبت کند، یا حتا اگر به طور نمونه به دلیل صدور چک بلامحل زندانی شود، شوهرش می تواند همسر تازه ای اختیار کند. در حالی که در شرایط عکس آن، زن حتی حق طلاق هم ندارد.

تلاش مجدد قانونگذاران، برای بازگرداندن غیر قانونی مواد حذف شده ۲۳ و ۲۵ که مربوط به تعدد زوجات و تعیین مالیات بر مهریه است؛ حکایت از لجابت آنها در برابر خواسته های بر حق زنان این سرزمین دارد. محدود کردن زنان در استفاده از مهریه که تنها راهکار موجود برای جبران نابرابری های حقوقی آنهاست و برقراری شروط مبهم دهگانه برای ازدواج مجدد مردان، که زمینه وسیع سوء استفاده آنان را فراهم می کند، در شرایطی که زنان حتی از حق طلاق در صورت ازدواج مجدد مردان برخوردار نیستند، چیزی جز نادیده انگاری مطالبات زنان و برخورد تلافی جویانه با حضور عدالت خواهانه آنها نیست. گویا زنان که در جنبش سبز، به دلیل وجود فشارهای چندگانه در زندگی فردی، اجتماعی، و سیاسی بار دیگر به گونه ای آشکارتر، به عنوان کنشگر مستقل سیاسی وارد میدان شده اند و خوی حق طلبانه و به دور از خشونت به مبارزات مردمی بخشیده اند، مستحق تنبیهی جانانه اند. غافل از آنکه، این کنشگران دیگر حاضر به پذیرش نابرابری قدرت، چه در حوزه عمومی و چه در حوزه خصوصی، نیستند. از افرادی که به نام نماینده ملت بر کرسی نمایندگی مجلس تکیه زده اند و تاکنون نیز اقدام موثری برای جلوگیری از تصویب لایحه ضد خانواده انجام نداده اند، می خواهیم اجازه ندهند. با تصویب این قانون ننگ نابرابری قانونی دیگری به نام آنها رقم خورد.

ما، "جمعی از فعالان حقوق زنان و مدافعان حقوق برابر" با امضای این بیانیه، اعتراض خود را به تصویب لایحه "تخریب خانواده" به ویژه مواد ۲۳ و ۲۵ آن اعلام می داریم و خواهان به رسمیت شناختن حقوق انسانی زنان از طریق به تصویب رساندن قوانین برابر جنسیتی در مجلس هستیم. همچنین از همه زنان و مردان عدالت طلب ایرانی نیز می خواهیم تا با امضای این بیانیه، مخالفت خود را نسبت به این تبعیض آشکار بیان کرده و مانع از نهادینه شدن ستم دیگری بر زنان شوند. فوریه ۲۰۱۰، جمعی از فعالان حقوق زنان و مدافعان حقوق برابر

### تجمع ۸۰ تن از کارگران شرکت متک در اصفهان

روز هشتم اسفند حدود ۸۰ نفر از کارگران شرکت متک از توابع مجتمع صنایع قائم رضا در دفتر این مجتمع واقع در سه راه توحید شهر اصفهان دست به تجمع زدند.

این تجمع در حالی صورت گرفت که بیش از ۲۰۰ کارگر شرکت متک ۷ ماه است که هیچ پولی دریافت نکرده اند و پس از چندین اعتصاب و نیز مذاکرات شورای صنفی کارگران با مدیران متک و قائم رضا هیچ یک از وعده های پرداخت حقوق به کارگران عملی نشده است.

کارگران پس از مشاهده بی تفاوتی و طفره رفتن مدیران متک و قائم رضا وارد جلسه هیات مدیره شدند و خواستار پاسخگویی به خواسته های شان شدند. مشاجرات تندی بین کارگران و هیات مدیره درگرفت به نحوی که با درخواست مدیریت قائم رضا پلیس در محل حاضر شد.

سرانجام هیات مدیره پس از ناتوانی در اقناع کارگران و مشاهده واکنش شدید نمایندگان کارگران با دعوت از مهندس تهماسبی مدیرعامل شرکت متک تشکیل جلسه داد و در پایان جلسه به کارگران قول داد که طی چند روز آینده ۳۰۰ هزار تومان علی الحساب و نیز تا آخر اسفند دوماه حقوق به اضافه عیدی به آنان پرداخت گردد. شرکت متک در شهرک صنعتی فولاد شهرستان لنجان واقع است و در زمینه طراحی و ساخت سازه های فلزی فعالیت دارد.

### اطلاعیه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه



تارنمای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ، تنها مرجع رسمی انتشار بیانیه ها و اطلاعیه های سندیکا می باشد و هر مطلب منتسب به سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه که از این تارنما به انتشار نرسد فاقد هر گونه ارزش و اعتباری می باشد . بهمن ماه ۱۳۸۸  
سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه  
[http://www.syndicavahed.net/index.php?option=com\\_content&task=view&id=229&Itemid=10](http://www.syndicavahed.net/index.php?option=com_content&task=view&id=229&Itemid=10)

## یکی از دشمنان حقوق بشر در ایران، در زیر ذره بین یک خبرنگار!

آقای محمد جواد لاریجانی! ثابت کنید که به خاطر خشونت و تخریب در زندان بودم، همه عمرم را در اوین خواهم گذراندم/ ژیلای بنی یعقوب پرونده همسرم بهمن احمدی امویی را در شعبه ۲۶ ورقی بزنید. ببینید کی و کجا دست به تخریب اموال عمومی زده است؟ نگاهی هم به پرونده مسعود باستانی در شعبه ۱۵ ببندید. پرونده سعید لیلای و احمد زید آبادی را هم فراموش نکنید. سری هم به شعبه سه بازپرسی اوین بزنید و پرونده شیوا نظر آهاری را درخواست کنید. کدامیک از اینها خشونت کرده اند یا دست به تخریب اموال عمومی زده اند؟ روزنامه نگارانی که فقط به خاطر فعالیت حرفه ای شان در زندان اند محدود به این چند نام نمی شود.

آقای محمد جواد لاریجانی

رییس ستاد حقوق بشر قوه قضاییه

مصاحبه خاتم کرسینین امانپور با شما را دیدم و خواندم. بخش هایی را که مربوط به نظرات شما در باره روزنامه نگاران زندانی بود، بارها و بارها خواندم و هربار بیشتر از بار قبل متعجب شدم. شاید شما از پرونده های روزنامه نگاران زندانی کاملاً بی خبرید و شاید هم خبر دارید اما ترجیح می دهید که واقعیت را آنطور که خودتان لازم می دانید بیان کنید.

خاتم امانپور در این مصاحبه به شما می گوید که در ایران هم اکنون بیش از ۹۰ روزنامه نگار و خبرنگار که بالاترین آمار خبرنگاران زندانی در جهان هستند، در زندان اند. بعد هم می پرسد چرا این اتفاق در حال رخ دادن است؟ و شما می گوید: دلیل زندانی شدن آنها اعتراض نبوده بلکه خشونت آنها و وارد کردن خسارت به اموال مردم بوده است.

دوباره امانپور می پرسد: «خیلی ها از جمله روزنامه نگاران فقط به خاطر حضور در خیابانها و برخی نیز فقط به خاطر آمدن به خیابانها و نظاره کردن اوضاع زندانی شدند.»

و شما این بار پاسخ می دهید:

خیر! هیچ خبرنگار یا روزنامه نگاری به خاطر روزنامه نگاری زندانی نشده اما اگر روزنامه نگاری تحریک به خشونت کرده توسط دستگاه قضایی تحت پیگرد قانونی قرار گرفته اند.

این نامه را برای شما می نویسم که آدرس پرونده خودم، همسرم و تعدادی از همکاران روزنامه نگارم را به شما بدهم. بروید به شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب در خیابان شریعی، سری هم به شعبه ۱۵ در همین دادگاه بزنید. شما رییس ستاد حقوق بشر قوه قضاییه هستید و حتما قاضی های محترم این شعبه ها پرونده های من و همکارانم را در اختیاران من می گذارند.

پرونده همسرم بهمن احمدی امویی را در شعبه ۲۶ ورقی بزنید. ببینید کی و کجا دست به تخریب اموال عمومی زده است؟ نگاهی هم به پرونده مسعود باستانی در شعبه ۱۵ ببندید. پرونده سعید لیلای و احمد زید آبادی را هم فراموش نکنید. سری هم به شعبه سه بازپرسی اوین بزنید و پرونده شیوا نظر آهاری را درخواست کنید. کدامیک از اینها خشونت کرده اند یا دست به تخریب اموال عمومی زده اند؟ روزنامه نگارانی که فقط به خاطر فعالیت حرفه ای شان در زندان اند محدود به این چند نام نمی شود. اگر وقت داشتید نگاهی هم به پرونده خودم که شصت روز در زندان بودم و اکنون منتظر برگزاری دادگاه هستم، ببندید. پرونده ای که نمی دانم در کدام شعبه است اما پیدا کردنش نباید کار سختی باشد. اگر حتی یک نشانه کوچک ببابورید که دست به تخریب و خشونت زده ام و یا حتی تحریک به خشونت کرده ام، داوطلبانه همه باقیمانده عمرم را در زندان اوین خواهم گذراندم.

یکی از بازجویای پرونده روزی در مژمت تخریب هایی که در خیابانها صورت گرفته با من سخن می گفت که گفتم من هم این تخریب ها را محکوم می کنم اما نکند منظورتان این است که من و یا همسرم دست به تخریب زده ایم که حالا در زندان هستیم؟

بازجویی که خوشبختانه برخلاف بسیاری از بازجویای بند ۲۰۹ همیشه خوشرو بود و خنده رو و در مقایسه با برخی از همکارانش تا حد زیادی مودب، با خنده ای گفت

«نه بابا! منظورم این نبود. تو و همسرت عرضه آتش زدن و تخریب نداری»

و من گفتم: «خدا را شکر می کنم که عرضه چنین کارهایی را نداریم.» همه اتهاماتی که در پرونده بهمن احمدی امویی هست، همه و همه مربوط به حرفه روزنامه نگاری اش است. شما گفته اید که هیچ روزنامه نگاری به خاطر حضور در تجمع به زندان نیفتاده است. یکی از مهم ترین اتهام

های من و همسرم حضور در یکی - دو تجمع بوده است، آن هم حضور به عنوان خبرنگار، آن هم با دردست داشتن کارت خبرنگاری و حکم ماموریت از روزنامه هایی که برایش کار می کردیم.

اکنون بهمن به خاطر حضور در تجمع و به قول خاتم امانپور نظاره کردن تجمع ها به زندان محکوم شده است. اتهام دیگر همسرم تبانی علیه امنیت ملی است و مصداق این اتهام مسوولیت وی در یک سایت اینترنتی - خرداد نو - است که فردای انتخابات تعطیل شده است.

می بینید! هر صفحه ای از پرونده اش را که ورق بزنید به شغل روزنامه نگاری اش باز می گردد، به فعالیت های یک روزنامه نگار که منتقد و مستقل بوده است.

من از حقوق قضایی به اندازه شما سر در نمی آورم اما در همین مدت فهمیده ام که تبانی یعنی اقدام مخفیانه و من نمی فهمم چگونه از طریق فعالیت روزنامه نگاری و یا انتشار مطالب در یک سایت اینترنتی می توان کار مخفی کرد. هیچ چیز به اندازه کار روزنامه نگاری علنی هست؟ چگونه کار علنی رسانه ای تعبیر به تبانی و مخفی کاری علیه امنیت ملی می شود؟

باز هم اگر حوصله داشتید پرونده همسرم را ورق بزنید: لازم بوده که دلیل معنوی برای تبانی علیه امنیت ملی برایش ذکر شود. می دانید چه دلیلی به عنوان انگیزه معنوی جرم او مورد استناد قرار گرفته است: همکاری متهم با روزنامه های تندرویی همچون نوروز و یاس نو و خرداد. این ها نیز فعالیت های مطبوعاتی است. نه؟ اما نمی فهمم چگونه همکاری با روزنامه هایی که ده - سوازده سال قبل با مجوز دولت منتشر می شده است، اکنون مستند وقوع جرم همسرم در سال ۸۸ می شود.

حوصله کنید و پرونده اش را باز هم ورق بزنید. دلیل دیگری هم به عنوان رکن معنوی اتهام تبانی برای بهمن احمدی امویی ذکر شده است: او در تیرماه ۱۳۷۸ لحظاتی در تجمع دانشجویان در کوی دانشگاه به عنوان خبرنگار حضور داشته است و گزارش هایش نیز همان موقع در روزنامه ای که برایش کار می کرده، به چاپ رسیده است. این می شود رکن معنوی تبانی بر ضد امنیت ملی در خرداد سال ۱۳۸۸؟

اتهامات دیگری نیز دارد، مقالات انتقادی که در چارچوب قانون اساسی در باره دولت نهم نوشته است، مصداق توهین به رییس جمهوری است و به خاطرش به حبس و شلاق محکوم شده است.

آقای لاریجانی! اکنون نزدیک به هفتاد روزنامه نگار در زندان های جمهوری اسلامی هستند و بسیاری از روزنامه نگاران چون من نیز با قرار وثیقه و در ناامنی کامل به سر می بریم. چون می ترسیم هر مقاله ای از ما دلیلی برای تبلیغ علیه نظام و یا تبانی بر ضد امنیت ملی قرار بگیرد و اغلب همکارانم ترجیح می دهیم کمتر مقاله و یا گزارشی بنویسیم. در احساس ناامنی ما روزنامه نگاران همین قدر پس که این نامه سرگشاده را قبل از انتشار در اختیار چند نفر از همکارانم قرار دادم. همگی مرا از انتشار این نامه برحذر داشتند گفتند: «ممکن است به خاطر انتشار این نامه تحت تعقیب قرار بگیرید و دوباره به زندان بروی. ممکن است پرونده ای که در دادگاه داری با نوشتن این نامه سنگین تر شود و به زندان طولانی تر محکوم شوی.»

آقای لاریجانی! من اما با وجود همه این توصیه ها این نامه را منتشر می کنم چون هنوز هم امیدوارم شاید با رسیدن صدای من به شما لحظه ای، فقط لحظه ای درنگ کنید و به عنوان رییس ستاد حقوق بشر قوه قضاییه به فکر احقاق حق همکاران روزنامه نگارم بيفتید. من هنوز اندکی امید دارم. امید دارم که شما آندوهگین باشید که رکورد روزنامه نگاران زندانی را در جهان شکسته ایم و از چین یک میلیارد و اندی جمعیت پیشی گرفته ایم. من هنوز احتمال می دهم شاید شما واقعا از پرونده های روزنامه نگاران زندانی خیر نداشته باشید.

### ..... بازداشت چهار فعال آذربایجانی در روز جهانی زبان مادری

رهانا - مهدی اژدری، بابک میامی، حسن کریمی و شهروز تختی از فعالین مدنی آذربایجانی روز سه شنبه ۴ اسفند ۸۸ از سوی ماموران اداره اطلاعات اردبیل بازداشت شدند. به گزارش ساوالان سسی، بازداشت این افراد به دنبال «پخش گسترده اعلامیه هایی با موضوع تیریک روز جهانی زبان مادری» در سطح شهرهای استان اردبیل و مناطق ترک نشین استان گیلان صورت می گیرد. ماموران اداره اطلاعات اردبیل همچنین ۵ اسفند ۸۸ با مراجعه به منزل مهدی اژدری اقدام به تفتیش خانه نموده و کیس کامپیوتر و کتابهای وی را با خود برده اند.



## جنبش کنونی مردم ایران در مقایسه با جنبش های اجتماعی-سیاسی جاری در سطح جهان

یونس پارسا بناب

درآمد

این نوشتار چکیده ملاحظاتی درباره جنبش کنونی مردم ایران در پرتو معیارهای جاری در درون جنبش های اجتماعی-سیاسی در سطح جهانی است. این معیارها همراه با ارزش های متنوع در گفتمان های مسلط بر این جنبش ها از موقعیت و مشروعیت متوفقی برخوردار هستند.

۱- تاریخ سیاسی جهان بویژه در دوره عصر جدید، پر از جنبش های اجتماعی و سیاسی متنوع و فراگیر می باشد. این جنبش ها پیوسته بر اساس معیارها و ارزش های حاکم زمان خود به دو نوع طبقه بندی شده اند: جنبش های مترقی و پیشرو و جنبش های عقب گرا و ارتجاعی. مارکسیست ها و بخش بزرگی از دیگر نیروهای برابری طلب در جهان بر آن هستند که جنبشی می تواند بطور روشن پیشرو و مترقی محسوب شود که در خدمت حمایت از مبارزاتی که خواهان توسعه اجتماعی (بویژه عدالت اجتماعی) است، قرار گیرد. این نکته به این معنی است، که آن جنبش از سیاست هایی در حیطه توسعه اقتصادی حمایت کند که دارای اهداف عدالت اجتماعی باشند، مثل حق اشتغال به کار، ازدیاد درآمد کارگر، معرفی و پیاده ساختن خدمات موثر عمومی برای همه در گستره های آموزش و پرورش، طب و بهداشت و مسکن و وسایل حمل و نقل. البته کسب این اهداف در کشورهای پیرامونی مثل ایران بدون استقرار اتونومی ملی (حاکمیت ملی: قرار دادن سیاست خارجی در خدمت سیاست داخلی- توسعه اجتماعی- و گسست از نظام جهانی سرمایه) از سوی دیگر میسر و قابل وصول نیست.

۲- جنبش های مترقی در تاریخ ملل زمانی موثر بوده اند که در زمان خود قادر می شدند که علیه جریان حاکم حرکت کرده و بدیل مناسب برای جایگزینی نظام را بطور عینی و به صورت یک گفتمان مسلط مطرح و رواج سازند. مبارزه در راه آزادی های دموکراتیک که یک پروسه ممتد و بی پایان در تاریخ معاصر بشریت است، عمدتاً توسط جنبش های اجتماعی-سیاسی (منجمله احزاب سیاسی درون آنها) می تواند تجلی یافته و کسب گردند. این جنبش های وسیع توده ای هستند که مطالبات و آرزوهای تاریخی و اجتماعی طبقات محروم را به طور دائم بیان ساخته و به آنها جامه عمل می پوشانند.

۳- با اینکه پیدایش و رشد جنبش های اجتماعی-سیاسی در تاریخ جوامع وجود داشته اند، ولی ظهور و عروج آنها در صد و اندی سال گذشته بویژه در دو دهه گذشته و در پرتو پی آمدهای فلاکت بار تشدید پروسه جهانی شدن سرمایه، بیشتر از گذشته بوده اند. بطور مثال، در صد و بیست و پنج سال گذشته مردم ایران شاهد فعال شرکت کننده در بروز و اوج گیری جنبش های مترقی عظیم توده ای بشمارای بوده اند که معروفترین و بزرگترین آنها عبارت بودند از:

- جنبش تحریم تنباکو و آغاز بیداری سیاسی و ملی از ۱۸۸۹ - ۱۸۹۰ میلادی (۱۲۶۸ - ۱۲۶۹ خورشیدی) گشت
- جنبش مشروطیت در سال ۱۹۰۵ (۱۲۸۴ خورشیدی) که منجر به پیروزی دوره اول انقلاب مشروطیت ۱۹۰۶ - ۱۹۰۸ (۱۲۸۵ - ۱۲۸۷ خورشیدی) گشت.
- جنبش فتح تهران در سال ۱۹۰۹ (۱۲۸۸ خورشیدی) که منجر به سرنگونی "استبداد صغیر" و استقرار دوره دوم انقلاب مشروطیت ۱۹۱۰ - ۱۹۱۱ (۱۲۸۹ - ۱۲۹۰ خورشیدی) گشت.
- جنبش های رهانی بخش ملی در صفحات شمال ایران در سال های ۱۹۱۲ - ۱۹۲۱ میلادی (۱۲۹۱ - ۱۳۰۰ خورشیدی) به ترتیب در گیلان (جنبش جنگلی ها)، در آذربایجان (جنبش شیخ محمد خیابانی) و در خراسان (جنبش کلنل محمد تقی خان پسیان) و در تبریز (جنبش و قیام لاهوتی).
- جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران در سال های ۱۹۵۰ - ۱۹۴۸ میلادی (۱۳۲۹ - ۱۳۲۷ خورشیدی) گشت.
- جنبش و قیام سی تیز ۱۳۳۰ (۱۹۵۲ م)
- جنبش سال های ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ (۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ خورشیدی) که منجر به انقلاب ۲۲ بهمن (فوریه ۱۹۷۹) گشت
- جنبش توده ای کنونی که در خرداد ۱۳۸۸ (۲۰۰۹ م) شروع گشته و هنوز هم ادامه دارد
- ۴- بدون تردید، هر جنبش همگانی در هر جامعه ای عموماً توسط خرده جنبش های جاری در آن جوامع مورد حمایت قرار می گیرند که بررسی دقیق آنها در مطالعات میدانی متعلق به رشته جنبش شناسی حائز

اهمیت می باشند. بطور مثال، در دهه ۱۹۶۰ میلادی در آمریکا جنبش متعلق به سیاهان (معروف به جنبش حقوق مدنی) و جنبش های متعلق به دانشجویان و زنان نقش بزرگی در پیشبرد جنبش همگانی ضد جنگ ایفاء کردند. در جنبش همگانی کنونی ایران نیز، ما شاهد نقش بزرگی که جنبش های متعلق به زنان و دانشجویان در پیشرفت آن ایفا می کنند، هستیم.

۵- بررسی تاریخی شکلگیری و رشد جنبش های اجتماعی و سیاسی دهه های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ م نشان می دهد که این جنبش ها عمدتاً عکس العمل های تدافعی اقشار مختلف مردم علیه تهاجم نئولیبرالی "بازار آزاد" سرمایه داری بوده و عمدتاً در جهت حفظ و تامین حقوق مردم بویژه در حیطه سیاست های رفاهی (در کشورهای امپریالیستی مرکز) و جلوگیری از پروسه خصوصی سازی و پیاده ساختن مقررات فلاکت بار بانک جهانی (در کشورهای در بند پیرامونی) حرکت می کنند. اتخاذ داشتن خط تدافعی در آغاز یک جنبش اجتماعی و سیاسی یک امر بعید نبوده و خیلی هم عادی و طبیعی است. اما فعالین درون این جنبش ها باید بتدریج متوجه این امر باشند که حاکمیت نه تنها مسلح به سلاح های پیشرفته سرکوب است بلکه تمام منابع و وسایل اطلاعاتی، رسانه و ارتباطات و بویژه مالی را در اختیار دارد. با اینکه بخش هایی از جنبش همگانی کنونی در ایران دارای رهبری است ولی این جنبش در کلیت خود دارای رهبری نیست. تاریخ نشان می دهد که هیچ جنبشی نمی تواند بدون یک رهبری منسجم و مقبول توده ها به پیروزی برسد. برای اینکه یک جنبش از خط و موضع تدافعی بیرون آمده و رادیکالیزه گردد، محتاج به یک رهبری منسجم در راس آن است. رهبران بخشی از جنبش همگانی ایران (میرحسین موسوی، کروبی و خاتمی) که در حال حاضر تحت نام "جنبش سبز" عمل می کنند نه تنها محل و گستره سیاسی و وظیفه خود را در درون نظام جمهوری اسلامی قرار می دهند، بلکه معتقدند که مشکل نظام فقط منحصر به جناح سیاسی مشخصی است که در مصدر امور قرار دارد.

۶- باید توجه کرد که صرفاً از "درون نظام" عمل کردن اشکال اصلی رهبران "جنبش سبز" نیست. آنچه که مهم و قابل تامل است این است که ایشان تا حالا یک طرح و برنامه ای مناسبی را مطرح نساخته اند که حتی به یک فرم قابل ملاحظه منجر گردد. هیچ یک از این رهبران مسئله اساسی با انگاشت و عملکرد تئوکراسی ولایت فقیه ندارند. آیا رهبران "جنبش سبز" دقیقاً مثل رقیبای خود در حاکمیت (خامنه ای و جناح نظامی-مالی = بورژوازی بازرگانی بوروکراتیک) معتقد به اصل خصوصی سازی و خواهان الحاق رسمی به نهادهای مالی-تجارتی نظام جهانی نیستند؟ شصت سال پیش دکتر محمد مصدق که از "درون نظام" برخاست، با پیشنهاد استراتژی ملی کردن صنعت نفت نه تنها با سیاست ضد خصوصی سازی خود سیاست خارجی ایران را در خدمت سیاست داخلی ایران (پروسه "تعدیل اختلافات طبقاتی") قرار داد بلکه با تکیه بر شعار تاریخی جنبش مشروطیت ایران مبنی بر اینکه "شاه باید سلطنت کند نه حکومت"، مجدانه تلاش کرد که با ترویج دموکراسی در داخل کشور و اتخاذ سیاست "موازنه منفی" در سیاست خارجی مردم ایران را از غلطی در باتلاق فلاکت بار دیکتاتوری ضد خلقی نظام شاهنشاهی رها سازد. با اینکه حکومت مصدق در یک نبردی نابرابر سرنگون گشت ولی استراتژی او (علیرغم محدودیت های تاریخ خود) اگر موفق می گشت بطور قابل ملاحظه ای می توانست از حبس توده ها و روشنفکران ایران در زندان های توهمات مذهبی (امت گرانی) و اندیشه های ناسیونالیستی-شوونیستی جاری جلوگیری نماید.

۷- رهبران جنبش سبز نه فقط بخاطر پیشینه های سیاسی خود بلکه بخاطر مواضعی که امروزه در ارتباط با اصل ولایت فقیه (و آموزش های امت گرانی) از یک سو و سیاست خارجی ایران در محور نظام جهانی سرمایه (ملی زدانی و ترویج خصوصی سازی به نفع بازار آزاد سرمایه داری) از سوی دیگر اتخاذ کرده اند نمی توانند جامعه ملی ایران (بویژه زحمتکشان) را به اهدافشان که عمدتاً استقرار استقلال (حاکمیت و حقوق ملی) آزادی و عدالت اجتماعی است، نزدیک سازند. بر فرض که این رهبری موفق به ایجاد جبهه و ائتلافی از اصلاح طلبان، سنتریست ها و مجموعه ای از "ان جی او" ها، دموکراسی خواهان، جمهوری خواهان، حقوق بشری ها و.... (که جملگی یا خواهان فقط نظام جمهوری اسلامی و یا خواهان ایفای نقش فعال در محور نظام جهانی سرمایه هستند) گشته و پیروز نیز بگردد، چه سودی عاید جامعه ملی ایران بویژه زحمتکشان می گردد؟ قدرت و حاکمیت از جناح "شکست خورده" (جناح نظامی-مالی بورژوازی بزرگ بازرگانی بوروکراتیک محافظه کار) به جناح "پیروز" (ائتلافی از موسوی، رفسنجانی، کروبی و خاتمی و طرفداران سکولارشان = بورژوازی

صنعتی و بوروکرات لیبرال ( منتقل می گردد . آیا جناح پیروز در کلیت خود و یا اجزاء درون آن تا کنون طرحی و یا پیشنهادی مبنی بر حل مشکلات عمومی و همگانی مردم ایران در زمینه های بیکاری مزمن ، گرانای سرسام آور ، کودکان خیابانی ، تن فروشی و اعتیاد فراگیر ... ارانه داده اند که با سیاست های جناح حاکم تفاوت اساسی داشته باشد ؟ آیا موسوی ، کروبی ، خاتمی ، رفسنجانی و... در امر خصوصی سازی ، دادن امتیازات تجاری و صنعتی به دولت ها و فراملی های کشورهای امپریالیستی مرکز و کوشش در الحاق به سازمان تجارت جهانی هیچ نوع اختلاف ماهوی با احمدی نژاد ، لاریجانی و... دارند ؟

۸ - جنبش های اجتماعی و سیاسی در سطح جهانی که در دهه های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ بر تعدادشان در کشورهای مختلف جهان افزوده شده است ، علیرغم اختلافاتی که با هم روی مسائل مشخص ملی و منطقه ای دارند ، چنگلی متفقا ضد " آنها" ( اولیگوپولی های انحصاری مالی متعلق به کشورهای جی ۳ ، جی ۸ و جی ۲۰ ) بوده و خواهان " ادغام تنوع ها " در درون " ماها " ( قربانیان نظام هم در کشورهای در بند پیرامونی و هم در کشورهای مسلط مرکز ) علیه جهانی شدن سرمایه و الیگوپولی های مالی جهانی هستند . جنبش سبز و رهبران آن که تحقیقا کلیت جنبش همگانی کنونی مردم ایران را نمایندگی نمی کنند ، نه تنها بر علیه نظام جمهوری اسلامی نیستند بلکه تاکنون بر خلاف جنبش های اجتماعی و مترقی در سطح بین المللی موضعی علیه " آنها " و به نفع الحاق به " ماها " اتخاذ نکرده اند . در واقعیت بررسی اوضاع عینی در ایران نشان می دهد که هم رهبران جنبش سبز و هم رهبران جناح حاکم بر سر تقسیم منابع و قدرت به جان هم افتاده اند و جنگ این دو جناح رابطه ای با خواسته های تاریخی و مطالبات معیشتی مردم ایران که به روشنی در شعارهای درون جنبش همگانی منعکس هستند ، ندارد .

۹ - رهبران جنبش سبز با استفاده از شبکه عظیم ارتباطاتی - تجاری متعلق به رفسنجانی در خارج از ایران تاکنون موفق شده اند که از افزایش قدر قدرتی احمدی نژاد جلوگیری کنند . بخاطر اعمال تحریم های بین المللی علیه جمهوری اسلامی در سی سال گذشته ، رژیم مجبور بود که به شیوه های مختلف شرکای بین المللی برای امور تجاری خود پیدا کند . تمامی تماس های رژیم با شرکای تجارت خارجی توسط رفسنجانی و همکارانش برقرار گشته و شخص رفسنجانی هنوز هم روی آنها کنترل دارد . احمدی نژاد که از حمایت سران سپاه پاسداران و رهبر انقلاب برخوردار است ، در پنج سال گذشته تلاش کرد که با ایجاد تماس های مستقیم با کمپانی های خارجی و کسب شرکای بین المللی توازن قوا را به نفع جناح خود و به ضرر جناح رفسنجانی به هم زند . او در این امر موفق نشد و دولت آمریکا بعد از کشف این تماس ها اکثر کمپانی های نامربوط را با مصادره کرد و یا از ادامه تجارت با دولت ایران برحذر داشت . شایان توجه است که تاکنون رسانه های گروهی جاری و دولتمردان آمریکایی فاش نساخته اند که چه کسی و یا منبعی اسم و رسم و رابطه این کمپانی ها و موسسات را که می خواستند علیرغم وجود مقررات بین المللی تحریم با دولت احمدی نژاد دادوستد کنند در اختیار مقامات امنیتی آمریکا و انگلستان گذاشته است . برخی از پژوهشگران فکر انبارهای آمریکایی بر آن هستند که این اطلاعات درباره کمپانی ها و کارمندان توسط نزدیکان و همکاران رفسنجانی در خارج ایران در اختیار مقام امنیتی قرار داده شده اند . این پژوهشگران اضافه می کنند که جناح احمدی نژاد وقتی که متوجه این امر گشت بلافاصله مقابله به مثل کرده و پروسه اعطای اعتبار مالی و پولی از طرف بانک های ایران را به نزدیکان و همکاران رفسنجانی مشکل و حتی مسدود ساخت .

۱۰ - بهر رو هر دو جناح بر سر تقسیم امتیازات ویژه انی ، منابع مالی و انحصارات به مبارزه علیه هم برخاسته اند . بدون تردید سرکردگان هر دو جناح محتاجند که بر سر کنترل روی انحصارات ( گوشت ، شکر ، برنج ، آهن و... ) قادر به مصلحه با همدیگر گردند . برای اینکه به این مصلحه برسند باید به مردم صادقانه بگویند که جنگ بین آنها بر سر مقولات دینی و مذهبی نیست بلکه بر سر منافع اقتصادی جناحی است که هر دو تلاش می کنند طی یک مذاکره آنها را حفظ کرده و توسعه دهند . مسئله این است که رهبران و حامیان این دو جناح حاضر نیستند که این واقعیت ( جنگ بر سر منابع و تقسیم مجدد آن ) را به توده های مردم بطور علنی بازگو کنند . لاجرم آنها به ترویج و گسترش تضادهای کاذب در ارتباط با مقولات اسلامی و شرعی میپردازند . آشنایی که حوزه رقابت و میدان کارزار را در " درون نظام " قرار می دهند مجبورند که پیوسته برای تحقیق توده های مردم وجود تضادهای واقعی را لاپوشانی کرده و به رواج تضادهای کاذب بپردازند .

۱۱ - بررسی تاریخ جنبش های اجتماعی و سیاسی در سطح جهان ( از جنبش سیاهان برای کسب حقوق مدنی در آمریکا گرفته تا جنبش " مانو مانو " در کنیا و جنبش فلسطین در خاورمیانه ) نشان می دهد که یکی از پی

آمدهای قراردادن گستره عمل و میدان کارزار در " درون نظام " این است که بخش نسبتا قابل توجهی از روشنفکران و فعالین چپ و مارکسیست و ملی گرایان چپ از کمپ تاریخی طرفداران خط استقلال ، آزادی و عدالت اجتماعی جدا گشته و برای مدتی در توهام امکان تغییر و دگردیسی فرو رفته و حتی گاهی بعضی از آنها قربانی پروسه فلاکت بار استحاله گشته و کانالیزه می گردند . قرار دادن عرصه سیاسی عمل و کارزار در درون نظام به هیچ وجه پدیده نوظهور ( و یا بی نظیر ) در تاریخ مبارزاتی جنبش های دخالنگر و دموکراتیک مردم جهان نبوده است . آشنایی که با تاریخ سیاسی ملل مختلف جهان آشنایی دارند می دانند که چگونه تعدادی از چپ های نامدار جنبش ضد فاشیستی پارتیزان فرانسه بعد از پایان جنگ جهانی دوم ( به طور نمونه آندره مالرو ) و رهبران حزب کمونیست فرانسه در توهام امکان تغییر از " درون نظام " افتاده و از حمایت مبارزات مردم ویتنام تحت رهبری هوشی مینه علیه دولت فرانسه خودداری کردند . آنها خیال می کردند که با قرار دادن میدان کارزار در " درون نظام " موفق به اعطای " استقلال " به کشور ویتنام که مستعمره فرانسه بود ، خواهند گشت .

۱۲ - پرداختن به بررسی آشنایی که در کشورهای مختلف جهان در آرزوی ایجاد دگردیسی از " درون نظام " دچار پروسه دردناک استحاله گشته و بکلی در خدمت نظام حاکم قرار گرفتند از حوصله این نوشتار خارج است . ولی نیم نگاهی به مقاطع تاریخی مبارزات مردم ایران نشان می دهد که در تاریخ ایران نیز ابتلاء به توهام مبارزه و تغییر از " درون نظام " یک پدیده نوظهور و یا کم نظیر نبوده است . مثلا در سال های آغازین دهه ۱۳۴۰ خورشیدی ( ۱۹۶۰ میلادی ) در بجنوبه تدارک برای آغاز " اصلاحات ارضی " بخشی از فعالین سیاسی که در جنبش سال های ۱۳۳۹ - ۱۳۴۲ علیه رژیم شاه نقش قابل توجهی ایفاء کرده و حتی قربانی هانی نیز ( مثل قتل دکتر ابوالحسن خاتعلی دبیر دبیرستان های تهران ) محتمل شده بود ، به این توهام روی آورد که از " درون نظام " امکان تغییر رژیم وجود دارد . با غوطه ور گشتن در این توهام تعدادی از فعالین به همکاری با دولت علی امینی که با عنایت و حمایت دولت کندی به نخست وزیری ایران رسیده بود ، روی آوردند . امینی با اینکه در کابینه اول دکتر مصدق ( ۱۳۳۰ - ۱۳۳۱ ) وزیر اقتصاد بود ، ولی بعد از پیروزی قیام سی تیر ۱۳۳۱ به صف مخالفین دولت ملی پیوسته و سپس در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با کودتاگران همکاری کرده و بعدها در دولت غیر قانونی زاهدی به عنوان وزیر دارایی ایران قرارداد ننگین " امینی - پیچ " ( کنسرسیوم ) نفت را به تصویب مجلس هیجدهم ( که صندلی های آن را نمایندگان و طرفداران کودتا اشغال کرده بودند ) رساند . امینی که با این عمل به لغو " ملی شدن صنعت نفت " ( ملی زدانی ) دست زده و بدین وسیله خدمت بزرگی به پیشبرد سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه انجام داده بود ، در بهار ۱۳۴۰ با خواست آمریکا به نخست وزیری ایران رسید که از رادیکالیزه شدن فضای باز سیاسی که در این دوره بوجود آمده بود ، جلوگیری کند . امینی بعد از اشغال پست ( مثل قوام السلطنه در سال های ۱۳۲۵ - ۱۳۲۶ ) برای جلوگیری از رشد جنبش مردم ایران تحت عنوان یک " دموکرات و لیبرال " نقاب کاذب دموکراسی و آزادی را به صورت خود زده و به مردم قول آزادی داده و متعهد شد که مانع فعالیت های سیاسی احزاب نگردد . او با برکناری سپهبد تیمور بختیار ، رئیس بنام و " جلد " سازمان امنیت و " تبعید " منوچهر اقبال به خارج از کشور موفق شد که تعدادی از فعالین درون اپوزیسیون ( مثل دکتر حسن ارسنجانی ، نورالدین الموتی و محمد درخشش ) را به داخل کابینه خود برای همکاری جلب سازد . سیاست امینی باعث شد که خیلی از اعضای فعال درون " اپوزیسیون سنتی " ایران ( عمدتا جبهه ملی و حزب توده ) با غوطه ور شدن در دام توهام تغییر از " درون نظام " فریب امینی را خورده . بعد از آن تاریخ صحنه کارزار اصلی را بتدریج در اختیار نیروهای تاریک اندیش امت گرانی ( و بنیادگرانی ) در ایران قرار دهند .

۱۳ - بررسی دستاوردهای تاریخی جنبش های مترقی در ایران و در دیگر کشورهای پیرامونی نشان می دهد که یک جنبش همگانی ( مثل جنبش کنونی در ایران ) تا پیروزی نیازمند بدیلی است که میدان کارزار را ( که در درون " جامعه ملی " بویژه در بین زحمتکشان قرار دارد ) ترک نکند . بر این اساس چالشگران درون این کمپ به ضرورت باید خود را از قید و شرط دو عرصه و میدان سیاسی عمل ( یکی حیطة و حمایت قدرت خارجی و دیگری کلیت نظام حاکم ) رها ساخته و هدف خود را در پیست در خدمت استقرار سه اصل مثلث استقلال ، آزادی و عدالت اجتماعی قرار دهند . بنابراین ، چالشگران این کمپ که علیرغم داشتن طرز تفکر های متنوع و تعلق خاطر به نحله ها ، سازمان ها و احزاب مختلف ، در طول زمان به این سه اصل مثلث وفادار مانده و اینک در جنبش فراگیر کنونی شرکت دارند ، وظیفه دارند که با حمایت توده های زحمتکش ایران ( قربانیان اصلی نظام جهانی سرمایه و نظام جمهوری اسلامی ایران ) " ستاد رهبری " و " سخنگویی " ائتلاف ( و یا جبهه ای ) را تشکیل دهند که تغییر ساختار رژیم استبدادی جمهوری اسلامی و استقرار واقعی حاکمیت مردمی و مستقل از نظام جهانی سرمایه هدف آن باشد .

## بیانیه مادران عزادار؛ آیا مادر بودن جرم است؟

جهان زنان



## مادران را آزاد کنید!

بیش از ۱۴ روز است که ۷ تن از مادران در زندان اوین بسر می برند و طی این مدت از هر گونه ملاقاتی محروم بودند و فقط یک یا دو بار با خانواده تماس کوتاه تلفنی داشتند. دوستانمان در شبانگاه ۱۷ و ۱۹ بهمن با یک حکم کلی که به تاریخ ۱۴ بهمن بود توسط ماموران اطلاعات دستگیر و راهی بند ۲۰۹ اوین شدند و تاکنون هیچ جرم مشخصی برایشان تفهیم نشد. راستی چه میتوانند بگویند؟ آیا مادر بودن جرم است؟ در کدام قانونی می توان مادر بودن و پرسیدن از حال و روز فرزندان در بند این مرز و بوم و درخواست برای معرفی عاملان و آمران قاتلان زندگی را جرم دانست؟

کسانی که حکم به بند کشیدن مادران را صادر می کنند بیهوده در تلاشند، هیچ مادری مرگ فرزند خود را فراموش نمی کند و نخواهد بخشید. چه کوتاه فکرنده آنان که بر این باورند با توهین، ضرب و شتم، تهدید و زندانی کردن و قراردادنمان در بندهای انفرادی و فشار آوردن های پیاپی، فراموش می کنیم که پاک ترین فرزندان این مرزوبوم به خاطر حق مسلم بشری انتقاد و اعتراض در خیابانها به گلوله بسته می شوند، از بالای ساختمان ها و پل ها پرت می شوند، زیر خودروهای نیروهای انتظامی له می شوند، در زندانها مورد تعدی و شکنجه قرار می گیرند و زیر شکنجه های بی رحمانه کشته می شوند!

روسا و مسنولان قوه قضائیه!

شما را چه می شود؟ چرا امر کنندگان به قتل و قاتلان آزادند و هر روز جنازه ای دیگر بر جنازه های ما افزایند و شاکیان نه تنها جواب پرسشهای خود را نمی گیرند بلکه به بند کشیده می شوند؟ تا کی خشونت طلبان فرصت جولان دهی خواهند داشت؟ جرم مادران چیست که با دیدن تمام بی رحمیها که فقط یک نمونه از آن کافیسیت تا عرش آسمان را به لرزه در آورد، هیچگاه از مسیر قانون خارج نشده و تمامی مساعی خود را به کار می برند تا از مسیر کاملاً قانونی و در نهایت بردباری و درایت ولی مصمم و پرصلابت خواستار محاکمه عادلانه قانون شکنان و قاتلان و سلب اختیار از تمامی خشونت طلبان هستند؟

ما مادران بار دیگر اعلام می کنیم که هیچگاه ظلمهایی که بر فرزندان این مرزوبوم روا گشت فراموش نمی کنیم و نخواهیم بخشید و پیگیرانه خواستاریم هیچکس و هیچ نهادی در حصار امنی بجز قانون قرار نگیرد و هیچ انسانی که در چارچوب قوانین زندگی میکند، احساس نامانی نکند. مادران عزادار ۲۴ فوریه ۲۰۱۰ ۱۳۸۸/۱۲/۲

### ابراز نگرانی رسانه های رژیم از

### افشای هویت نیروی های لباس شخصی

در حالی که رسانه هایی نظیر فارس، جوان و رجا نیوز ابتدا مدعی شده بودند جمعی از خانواده های شهدا و ایثارگران با تجمع در مقابل منزل شیخ اصلاحات خواستار مجازات کربیی در صورت عدم بازگشت وی به دامن نظام شده اند. پس از اطلاع از فیلمبرداری بستگان آقای کربویی از تجمع کنندگان و افشای قریب الوقوع هویت آنان که هیچیک از خانواده شهدا نیستند این خیرگزاری ها تصمیم گرفتند تا عنوان جعلی جمعی از خانواده شهدا را به جمعی از مردم تغییر دهند. اما همچنان نگران افشای چهره شناخته شده این افراد که همگی یک نهاد خاص اشتغال دارند می باشند. سایت خبری راه کارگر

## فراز هائی از یادداشت سردبیر روزنامه

### توقیف شده اعتماد در روزنامه بهار



بهر روز بهزادی: هر بار که روزنامه یی توقیف شد، در «اعتماد» نوشتیم: «آقایان، دوستان، برادران در عصر روزنامه نگاری صنعتی با از کار بایزاستادان یک روزنامه با احتساب مشاغل جنبی حدود یکهزار نفر بیکار می شوند. بگیریم که یک نفر، دو نفر یا سه نفر از نظر شما مقصران بالفعل در نگارش مطالب یا تیتراهای روزنامه باشند بقیه را چرا مجازات می کنید بقیه یی که بخش اعظم آنها در نگارش مطالبی که شما جرم دانسته اید، سهمی نداشته اند.».....

این بار به قول معروف وقتی خیاط در کوزه افتاد و خبر رسید که روزنامه خودمان یعنی «اعتماد» توقیف شده است، مانده بودم چه بنویسم. آیا باز هم همان قصه تکراری را علم کنم. همه ما می دانیم این قانون مطبوعات از حدود چهل و چند سال پیش برای ما به یادگار مانده است و اصل آن که تغییر چندانی نکرده، مربوط به دورانی است که روزنامه ها در یکی دو اتاق با کادر چند نفره منتشر می شدند و قانونگذار مساله توقیف را به همین دلیل مطرح کرده است.

..... همت کنید و ضمن مجازات و تعلیق فعالیت گروهی که مقصر می دانید از اختیار توقیف روزنامه استفاده نکنید، تا خیل بزرگی از کارکنان روزنامه را بر شمار افراد بیکار جامعه نیفزایید. ....

کار به کارشناسان امر سپرده شده است نه اینکه همان یک هزار نفر موصوف به یک باره بشنوند روزنامه یی که در آن نان می خورده اند و خرج زن و بچه می داده اند آن هم در آستانه نوروز که همه شان خندان در فکر تهیه سور و سات عیدند تعطیل شده است و به یکباره این خبر مثل پتک بزرگی بر سرشان فرود بیاید که نوروز شما تعطیل. از این موضوع که بگذریم، توقیف روزنامه «اعتماد» یک سوال بزرگ و جدی پیش روی من گذاشته است..... همکاران ..... تصمیم گرفتیم بیشتر از گذشته به روش های کنترلی خود بیفزاییم ..... و به شهادت همگان چنین کردیم و باز به شهادت همه همکاران و حتی خوانندگان روزنامه تا آنجا احتیاط می کردیم که حتی بسیاری از خوانندگان بر ما خرده می گرفتند.

این پروسه احتیاطی از چندین بار پالایش تشکیل می شد که در نهایت آن مدیرمسوول بدون تعارف و تعامل قرار داشت که حتی بارها چند صفحه روزنامه را حذف کرده بود تا مشکلی پیش نیاید.

برای ثبت در تاریخ باید بنویسم که اگر روزنامه «اعتماد» با احتیاطی که در جریان کار می شد و با دستورالعمل های شورای خط مشی که قانون اساسی و قانون موضوعه را همیشه مد نظر داشت، این چنین تعطیل شود، پس چگونه می توان روزنامه یی منتشر کرد که حداقل اصول حرفه در آن رعایت شده باشد. این پرسش را با خوانندگان محترم و عزیز «اعتماد» در میان می گذارم. ۱۱ اسفند ۱۳۸۸ - ۲ مارس ۲۰۱۰

### حکم اعدام یکی از اعضای شورای مرکزی

### انجمن اسلامی دانشگاه دامغان تأیید شد

حکم اعدام محمدامین ولیان عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه دامغان تأیید شد. خبرنگار ندای سبز آزادی مطلع شده است که در پرونده این دانشجوی ۲۰ ساله محکوم به اعدام به سخنان آیتالله مکارم شیرازی در خصوص محاربات بودن حرمت شکنان روز عاشورا استناد شده است و این سخنان به عنوان یک فتوای شرعی تلقی گشته و بر اساس آن حکم اعدام صادر گشته است و در دادگاه تجدید نظر تأیید شده و هر لحظه امکان اجرای آن وجود دارد. ۱۱ اسفند ۱۳۸۸ - ۲ مارس ۲۰۱۰

## یک سوم دانش آموزان ایرانی ترک تحصیل می کنند

تنها ۶۷ درصد از دانش آموزان ایرانی پس از ورود به مدرسه در سیستم آموزشی این کشور باقی می مانند.

رئیس سازمان نظام روانشناسی ایران می گوید یک سوم دانش آموزان ایرانی از چرخه آموزشی خارج می شوند و در معرض آسیب های اجتماعی و کج روی قرار می گیرند.

به گزارش ایسنا، غلام علی افروز، رئیس نظام روانشناسی ایران، سه شنبه یازدهم اسفند (دوم مارس) گفت که در نظام های آموزشی موفق ۹۸ درصد از دانش آموزان در چرخه آموزشی قرار دارند اما در ایران تنها حدود ۶۷ درصد از دانش آموزانی که باید در مدرسه مشغول تحصیل باشند، در مدارس حضور دارند و سایر این کودکان و نوجوانان که از این چرخه خارج شده اند در معرض بزهکاری قرار می گیرند.

آقای افروز همچنین گفته است که ۵۰ درصد از نوجوانان بزهکار در شهرهای تهران، مشهد، شیراز و کرمانشاه از میان کسانی هستند که یا از مدرسه اخراج شده و یا ترک تحصیل کرده اند.

رئیس نظام روانشناسی ایران از مجلس و دولت این کشور خواسته است تا "دقت کنند" که دانش آموزان از "نظام آموزشی جا نمانند".

اضطراب و افسردگی؛ بلای قرن بیست و یکم غلام علی افروز در مراسم افتتاحیه "همایش ملی مشکلات اضطرابی کودکان و نوجوانان" همچنین گفته است که اضطراب و افسردگی "بزرگترین اختلال روانی قرن" است و در ایران زنان متأهل بیشتر از دیگران دچار افسردگی می شوند.

به گفته آقای افروز، اضطراب و افسردگی در میان دانش آموزان دوره راهنمایی در ایران نسبت به دوره های دیگر بیشتر است و پس از آن در دوره دبیرستان اضطراب دانش آموزان کاهش می یابد اما با ورود به سنین هجده و نوزده سالگی دوباره افسردگی آنها بیشتر می شود.

از نظر رئیس نظام روانشناسی ایران "کمال طلبی" و "نتیجه گرایی" میان والدین ایرانی یکی از علل بروز اضطراب در میان فرزندان است و هرگونه رفتار یا نگرشی که اعتماد به نفس دانش آموزان را تحت تأثیر قرار دهد، زمینه ای برای ایجاد اضطراب در آنها خواهد بود. بی بی سی ۱۲ اسفند ۱۳۸۸

**رادیو راه کارگر را هر روز از ماهواره بشنوید:**  
مشخصات ماهواره . هات برد، سیزده درجه شرقی ، فرکانس ۱۲۵۹۶ ،  
موقعیت آنتن عمودی، سمپل ریت ۲۷۵۰۰، اف، ای ، سی سه بر  
روی چهار ! کانال جی. بی . تی. اس یک !

Satellite : Hotbird 13East  
GHz \* Freq. 1259  
Ant: Vertical Symbolrate:27500  
FEC:3/4  
Channel: GBTS1

توضیح این که شما به سادگی می توانید این کانال را پیدا کنید! ابتدا گیرنده ماهواره را بر روی ماهواره " هات برد" قرار دهید و با فشار دکمه ای که رادیوها را نشان می دهد بر روی فهرست رادیوها بروید. در فهرست الفبائی رادیوها به سادگی می توانید کانال جی بی تی اس یک را پیدا کنید.

ایمیل: [radio1@inbox.com](mailto:radio1@inbox.com)  
تماس با رادیو راه کارگر: تلفن: 0049 69 50629530

### حداقل دستمزد کارگران برای سال ۱۳۸۹ محاسبه شد.

رئیس کمیته مزد استان تهران گفت: پس از نشست های مکرر کانون های استانی، میزان حداقل دستمزد کارگران برای سال آینده پنج میلیون و ۴۶۵ هزار ریال (۵۴۶ هزار و ۵۰۰ تومان) محاسبه شد.

به گزارش ایرنا، علی اکبر عیوضی روز دوشنبه در گردهمایی ماهانه شوراهای اسلامی کار استان تهران، افزود: رقم مذکور از طریق تعیین سید حداقل هزینه خاتوار کارگری، محاسبه شده است. وی یادآور شد: براساس ماده ۴۱ قانون کار، دستمزد سالانه کارگران با احتساب نرخ تورم هر سال که از سوی بانک مرکزی اعلام و همچنین سید هزینه خاتوار متوسط محاسبه می شود. وی با اشاره به محاسبه سید هزینه خاتوار، اضافه کرد: در این سید ۳۳ قلم کالای ضروری برای کارگران در نظر گرفته شده و مبالغ هر قلم کالا پس از ۱۰ بار پرسش در نقاط مختلف شهر، محاسبه شده است. وی گفت: کارگران باید از تولیدات داخلی استفاده کنند و از خرید کالاهای خارجی بطور جدی پرهیز کنند. خرید کالای داخلی اگر گرانتز از مشابه خارجی باشد، به نفع تولید ملی است.

عیوضی با اشاره به قانون هدفمندکردن یارانه ها، گفت: با توجه به اینکه قانون هدفمندکردن یارانه ها از سال آینده در کشور اجرا می شود، بنابراین باید مزد شناوری را برای کارگران در نظر گرفت که در صورت افزایش قیمت ها بتوان از بروز شرایط دشوار معیشتی آنها جلوگیری کرد.

### آمار دستکاری شده کمیته امداد از تعداد آلودگ نشینی در کشور

سایت خبری راه کارگر: در ادامه سیاست پنهان کردن میزان فقر و بی خانمانی، معاون توسعه مشارکت های مردمی! کمیته امداد امام نیز با ارایه اماری غیر واقعی و غلط اعلام کرد که در حال حاضر ۶ هزار خانواده نیازمند در کشور در کپر و آلودگ زندگی می کنند.

به گزارش جهان، به گفته این مقام مسوول در حال حاضر بیش از ۳۰ هزار خانواده نیز در سراسر کشور در چادر زندگی می کنند که تعدادی از آن ها زیر پوشش کمیته امداد قرار دارند.

اگرچه تا به حال آمار دقیقی از تعداد کپر نشین های کشور منتشر نشده است اما آمار کمیته امداد نیز در مقایسه با برخی گزارش های رسمی اما پراکنده، فاصله معنی داری با واقعیت های کپر نشینی در کشور دارد.

در حالی این مقام مسوول تعداد کپر نشین ها را ۳۰ هزار خانواده می داند که چندی پیش عزیزالله مهدیان معاون بنیاد مسکن انقلاب اسلامی اعلام کرد که بررسی وضعیت کپر نشینان تنها در سه استان جنوبی کشور حاکی از جمعیت حدود ۳۰۰ هزار نفری است.

همچنین چندی پیش خبری منتشر شد مبنی بر اینکه به دستور رئیس جمهور ۴۰ هزار خانواده کپر نشین کهنوجی خانه دار شدند که اتفاقا این تعداد حدود ۶۰ درصد از خانواده های کپر شین در منطقه جنوبی کرمان بوده است. با این توضیح معلوم نیست کمیته امداد به چه دلیل دچار کم گویی و نقص برآورد در تعداد کپر نشین های کشور شده است.

بیم این می رود که کمیته امداد برای بالا بردن تعداد خانوارهای کپر نشین تحت پوشش خود تعداد کل آلودگ نشین ها را پانین آورده است. که البته امیدواریم اینطور نباشد.

در غیر اینصورت چرا کمیته امداد که مهمترین نهاد رسیدگی کننده به این خانوارها در کشور است بعد از ۳ دهه از تاسیس خود نباید برآورد دقیق و یا نزدیک به واقعیتهای آن بی سرپناهان در کشور داشته باشد.

#### \* پیوندها \*

سردبیر نشریه : منصور نجفی

[mansour.nadjifi@telia.com](mailto:mansour.nadjifi@telia.com)

ایمیل روابط عمومی سازمان

[public@rahekargar.net](mailto:public@rahekargar.net)

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

۳۳-۱-۴۳۴۵۵۸۰۴

سایت راه کارگر

[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)

سایت خبری راه کارگر

<http://rahekargar.wordpress.com>

سایت اتحاد چپ کارگری

[www.eteheadchap.org](http://www.eteheadchap.org)

سایت رادیو صدای کارگران ایران

[www.sedayekargaran.com](http://www.sedayekargaran.com)

نشر بیدار

[www.nashrebidar.com](http://www.nashrebidar.com)

نشریه انگلیسی ایران بولتن

[www.iran-bulletin.org](http://www.iran-bulletin.org)

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند .